فرخنده باد ۱۶ آذر روز دانشجو!

سنت مقاومت قهرمانانه‌ای که در ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲ از سوی پیشتازان جنبش دانشجویی کشور پایه‌گذاری شد تا به‌امروز همچنان ادامه یافته است و جنبش دانشجویی کشور با وجود همه دشواری‌های سال‌های اخیر با وجود شهدا و مبارزان بی‌شماری که در طول نزدیک به هفت دهه گذشته جان شریف خود را بر سر این آرمان فدا کرده‌اند، همچنان به پیکار دلیرانه‌شان بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم ادامه داده و می‌دهند.

ضمیمهٔ دانشجویی
نامهٔ مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱، ۱۶ آذر ماه ۱۳۹۹

مطالب ضمیمهٔ دانشجویی

نگاهی گذرا به تاریخ جنبش دانشجویی ایران ص ۲
دشواری‌های جنبش دانشجویی در شرایط خطیر کنونی ص ۹
یادی از چهره های ماندگار جنبش دانشجویی در دهه های اخیر ص ۱۲
یار دبستانی من ص ۱۵
«انقلاب فرهنگی» ارتجاع و پیامدهای ویرانگر آن ص ۱۶
عدالت در آموزش عالی در شرایط همه گیری کووید-۱۹ از خواست های دانشجویان است ص ۱۸

نگاهی گذرا به تاریخ جنبش دانشجویی ایران

در سال‌های اخیر جوانان و دانشجویان میهن ما در مصاف با ارتجاع گام‌هایی بلند و ارزنده به پیش برداشته‌اند. این جنبش پویا و شاداب نقش پُراهمیتی در مجموعهٔ جنبش همگانی مردم بر عهده دارد، و در حکم یکی از گردان‌های اصیل پیکار برای دستیابی به آزادی، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم ولایت فقیه، در میدان مبارزهٔ سیاسی حضور مؤثری دارد. آشنایی با تاریخچهٔ این جنبش در گذشته و حال، و ارزیابی واقع‌بینانه و درستِ نقش آن در تحولات کشور، با هدف تجهیز جوانان و دانشجویان به تجربه‌های تاریخی نسل‌های پیشین، اهمیت بسزایی دارد. این امر به‌ویژه از آن رو مهم است که تحولات پُرشتاب و مسیر رویدادها در ایران، ضرورت سازمان‌دهی اصولی گردان‌های اصیل جنبش دموکراتیک و آزادی‌خواهانه را در دستور روز قرار داده است.

جوانان و دانشجویان میهن ما همواره از پیشتازان جنبش آزادی‌خواهی ملّی مردم ایران بوده‌اند. جوانان درصد قابل‌توجهی از جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند و هم‌اکنون بیش از ۴ میلیون دانشجو در دانشگاه‌های کشور مشغول تحصیل‌اند. بخش اعظم دانشجویان و جوانان ایران از همان آغاز کودکی با مشکلات بی‌شماری مانند فقر، بی‌عدالتی، استبداد، و استثمار آشنا شده‌اند. همین امر سبب شده است که آنها، همگام با سایر معترضان به وضع موجود، وارد مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی شوند. جنبش دانشجویی کشور هم‌زمان با تاسیس و گسترش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در ایران شکل گرفت و همواره جنبش اجتماعی ترقی‌خواهی در کنار مردم بوده است.

کتاب " تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور" ، به قلم افشین متین، در این باره می نویسد: " تعدادی از دانشجویان که در اوایل سلطنت رضا شاه به اروپا اعزام شده بودند، به حزب کمونیست ایران که در خارج فعالیت داشت، گرایش پیدا کرده و در آلمان و فرانسه به فعالیت هایی علیه حکومت رضاشاه دست زدند." این کتاب در رابطه با فعالیت های دانشجویان به رفیق ایرج اسکندری و مرتضی علوی، که بعد ها در رهبری حزب توده ایران نقش فعال داشتند، اشاره می کند و ماموریت اسکندری را بحث سیاسی با دانشجویان ایرانی در فرانسه و جذب افراد فعال و سیاسی و تبادل اطلاعات خویش با دیگر دانشجویان در آلمان ذکر می کند، و می نویسد: "در محفل دانشجویی علوی، تقی ارانی نیز حضور داشت که در آن زمان در دانشگاه برلین دانشجو بود. ارانی بعدها از چهره های برجسته جنبش چپ ایران شد."

رفیق عبدالصمد کامبخش در بخشی از کتاب ارزشمند خود با عنوان "نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران" به نقش حزب تودهٔ ایران در جذب دانشجویان و روشنفکران اشاره می‌کند و می‌نویسد: "فعالیت وسیع و دامنه‌دار مطبوعاتی حزب پس از سه چهار سال اوّلیه که هستهٔ روشنفکری آن ضعیف بود، سیل روشنفکران را به سوی حزب روان ساخت. اکثریت عظیم دانشجویان و بسیاری از روشنفکرانِ دیگر عضو یا هوادار حزب شدند. حزب تودهٔ ایران توانست جوانان ایران را از فساد و انحطاطی که سیاست بیست ساله در آن غوطه‌ور ساخته بود، بیرون بکشد، نقشهٔ استعمار را که همواره در صدد است جوانان کشور ما را با روح بردگی، تملق، و عدم اتکا به نفس بپروراند خنثیٰ کند، و روح آزادگی و غرور ملّی را در آنان تقویت کند. هیچ‌گاه جنبشی از جوانان به آن نیرومندی و با آن مضمون که حزب تودهٔ ایران به وجود آورد در ایران سابقه نداشت." به دنبال توجه ویژه به جوانان و دانشجویان بود که اوّلین گام‌های سازمان‌دهی در این باره برداشته شد و سازمان جوانان تودهٔ ایران پایه‌گذاری شد.

فعالیت سازمان جوانان حزب تودهٔ ایران نیز دوش به دوش حزب بسط می‌یافت و این سازمان در شهریور ۱۳۲۶ کنفرانس نوبتی سازمان ایالتی خود را برگزار کرد. بعد از تشکیل اوّلین کنفرانس ایالتی تهران، کادرهای جوان به کمیتهٔ شهرستان و کمیته‌های محلی و بخش وارد شدند. فعالیت سیاسی، ورزشی، هنری، و صنفی در همهٔ جهت‌ها آغاز گردید. مبارزه با ارتجاع، که اکنون در کنار بقایای دیکتاتوری رضاشاه به حیات خود ادامه می‌داد، و همچنین مبارزه با نفوذ امپریالیسم آمریکا- مبارزه با آتش‌افروزان جنگ و دشمنانی مثل استعمارگران انگلیس که

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ تاریخچه ای از جنبش دانشجویی

به میهن ما رسوخ کرده بودند- و پیکار در راه برقراری و حفظ صلح از جمله عرصه‌های مبارزات سازمان جوانان تودهٔ ایران بود.
این سازمان از نظر صنفی، در کارگاه‌ها از حقوق کارگران دفاع می‌کرد و با شرکت فعال در اعتراض‌های کارگری و اعتصاب‌های کارگران و زحمتکشان به "شورای متحده"کمک می‌کرد. سازمان جوانان در مدرسه‌ها فعالیت اجتماعی و هنری و ورزشی گسترده‌ای داشت. جوانان دانش‌آموز و دانشجو در کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی به کمک کارگران می‌رفتند و رشته‌هایی محکم از همکاری و دوستی بین آنان پدید می‌آمد. هنگامی که در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ کارگران و زحمتکشان آذربایجان و مهاباد (کردستان) اسلحه به دست برای دفاع از حقوق ملّی و اجتماعی خود برضد ستم ملّی دولت مرکزی قیام کردند، جوانان توده‌ای در سراسر کشور جوانان را برای پشتیبانی از این دو نهضت تجهیز کردند. پس از عقب‌نشینی نهضت‌های آذربایجان و کردستان که با یورش و سرکوب ناجوانمردانهٔ ارتش ایران و به کمک امپریالیست‌ها صورت گرفت، جوانان توده‌ای به زندانیان و تبعیدیان این نهضت در هر جا که بودند کمک می‌کردند.

دانشجویان برای دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود و از جمله برای تشکیل سازمان صنفی واقعی و دموکراتیک خود، فعالیت وسیعی را آغاز کردند. نخستین ثمرهٔ این فعالیت‌ها به منظور تشکیل سازمان‌های دانشجویی، تشکیل اتحادیهٔ دانشجویان دانشکدهٔ پزشکی، داروسازی، دندان‌سازی، و آموزشگاه عالی مامایی بود. این اتحادیه در اوایل سال تحصیلی ۱۳۲۴-۱۳۲۳ تشکیل شد.

سرکوب نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان، که سرکوب جنبش ملّی و دموکراتیک در سراسر ایران و تشدید دیکتاتوری محمدرضاشاه را به دنبال داشت، جنبش دانشجویی را هم زیر ضربه قرار داد، و جریان تشکیل سازمان‌های دانشجویی را که می‌بایست به تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران منجر گردد، متوقف ساخت. ارتجاع از فرصت استفاده کرد و از فعالیت سازمان‌های موجود دانشجویی هم جلوگیری کرد. از میانهٔ سال۱۳۲۶که جنبش ملّی و دموکراتیک دوباره رو به اوج می‌رفت، فعالیت‌های دانشجویی نیز جان تازه‌ای گرفت و وسعت یافت. ارتجاع این بار به خیال خود پیشدستی کرد و با طرح تعهدنامهٔ ننگینی که دانشجویان را از هر گونه فعالیت- چه صنفی و چه سیاسی- در سال تحصیلی ۱۳۲۷ -۱۳۲۸ محروم می‌ساخت، می‌خواست از فعالیت‌های دانشجویی و از مبارزهٔ دانشجویان برای تشکیل مجدد سازمان‌های صنفی جلوگیری کند. مبارزه بر ضد این تعهدنامهٔ ، که هر کس آن را امضا نمی‌کرد از نام‌نویسی محروم می‌شد، به تشکیل سازمان موقت دانشجویان دانشگاه تهران منجر گردید. شبه‌کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به بهانهٔ تیراندازی به محمدرضاشاه، وقفه‌ای در مبارزه بر ضد

تعهدنامهٔ و تشکیل سازمان‌های دانشجویی به وجود آورد. عده‌ای از مبارزترین و شرافتمندترین دانشجویان اخراج شدند و به خدمت نظام وظیفه اعزام گردیدند.

نخستین مبارزات دانشجویی پس از ۱۵بهمن۱۳۲۷ از کوی دانشگاه تهران آغاز شد. در ۷ آبان ۱۳۲۸ ، دانشجویان مقیم کوی دانشگاه برای اعتراض به شرایط بسیار دشوار زندگی خویش تظاهراتی ترتیب دادند و از امیرآباد (محل کوی دانشگاه) به دبیرخانهٔ دانشگاه رفتند. در تاریخ ۹ آذر ۱۳۲۸، سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه تشکیل شد. در فروردین ۱۳۲۹، اعتصاب دانشجویان دانشکدهٔ پزشکی آغاز شد. این اعتصاب ۴ ماه طول کشید و از پشتیبانی تمام دانشجویان دانشگاه برخوردار شد. دانشجویان سراسر دانشگاه با برپایی تظاهرات و گردهمایی‌های عظیم و باشکوه در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۹ پشتیبانی خود را از دانشجویان دانشکدهٔ پزشکی نشان دادند.

پس از تشکیل سازمان‌های دانشجویی در دانشکده‌های گوناگون، در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۹ نمایندگان منتخب این سازمان‌ها برای تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران گرد هم آمدند، و در ۲۶ اردیبهشت، همراه با برگزاری نشست باشکوهی در محوطهٔ دانشگاه، تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اعلام گردید.

"سازمان جوانان" با بهره‌گیری از امکان‌های علنی‌ای که به دست آورده بود، تلاش خود را برای به وجود آوردن سازمان جوانانی علنی و پُردامنه آغاز کرد. نخست، "آیندگان" منتشر شد، و دفتر آن به‌زودی به محل گرد هم آمدن جوانان کارگر، دانشجو، و دانش‌آموز تبدیل شد که برای "آیندگان" مقاله، خبر، و گزارش می‌آوردند و شماره‌های چاپ شده را برای توزیع بین جوانان با خود می‌بردند. بعد از انتشار "آیندگان"، که ارگان علنی "سازمان جوانان" بود، در سال ۱۳۳۰ "کانون جوانان دموکرات" تأسیس شد. "کانون" مرکز فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، هنری، و ورزشی جوانان بود. نشریهٔ "جوانان دموکرات" ارگان "کانون" از پُرتیراژترین نشریه‌های آن روز بود. برای دفاع از خواست‌های صنفی دانش‌آموزان، از به هم پیوستن سازمان‌های دانش‌آموزان مدرسه‌های متعددی در تهران، "سازمان دانش‌آموزان تهران"، و سپس "سازمان دانش‌آموزان ایران" در سال ۱۳۳۰ تشکیل شد.

سازمان‌های جوانان و دانشجویی در دوران پُرتلاطم سیاسی سال‌های ۳۲۷ تا ۱۳۳۲، به طور گسترده‌ای به پشتیبانی از حرکت‌های کارگری و مردمی برخاستند.اعتصاب دانشجویان دانشکدهٔ پزشکی تهران و سایر دانشکده‌ها، در ابراز همبستگی با اعتصاب کارخانهٔ نساجی

ادامه در صفحه ۴

ادامهٔ تاریخچه ای از جنبش دانشجویی

شاهی، که به شهید شدن پنج کارگر انقلابی به دست نیروهای انتظامی منجر شده بود (اردیبهشت ۱۳۲۹)، تشکیل "جمعیت ایرانی هواداران صلح" که جوانان و دانشجویان در آن به طور گسترده شرکت داشتند (خرداد ۱۳۲۹) و با استقبال بسیار قشرهایِ گوناگون جامعه روبرو شد، سازمان‌دهی تظاهرات وسیع دانشجویان در تهران با خواست خروج استعمارگران انگلیسی از ایران (آذر ۱۳۲۹)، ابراز همبستگی دامنه‌دار سازمان‌ها و تشکل‌های دانشجویی در تهران و شهرستان‌ها با اعتصاب همگانی کارگران نفت بندر معشور یا ماهشهر کنونی (اسفند ۱۳۲۹)، تشکیل "کانون جوانان دموکرات ایران" (فروردین ۱۳۳۰)، تظاهرات گستردهٔ دانشجویان و دانش‌آموزان بر ضد دربار و ارتجاع که به قتل تعدادی از دانشجویان و دانش‌آموزان به دست نیروهای انتظامی و چماق‌داران درباری به سرکردگی شعبان جعفری (بی‌مخ) منجر شد (۱۶ آذر ۱۳۳۰)، اقدام انقلابی جوانان و دانشجویان در تظاهرات ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در اعتراض به ورود هَریمن، مشاور مخصوص ترومن (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) به تهران، حرکت انقلابی در تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بر ضد دولت قوام، همگی در تاریخ مبارزات دانشجویی میهن ما جایگاهی ویژه دارند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و یورش امپریالیسم و ارتجاع به جنبش ضدامپریالیستی مردم ایران، "سازمان جوانان توده" در سازمان‌دهی جنبش اعتراضی بر ضد کودتای آمریکایی و رژیمِ زاییده از آن نقشی فعال داشت. جان‌باختگانِ بنام "سازمان جوانان تودهٔ ایران" در سال‌های پس از کودتا، همچون وارطان سالاخانیان، جهانگیر باغدانیان، محمود کوچک شوشتری، حسین حریری، آرامائیس، علی بلندی، محمدنقی محبت‌خواه، هرمز نیک‌خواه، سبزعلی محمدپور، هوشنگ پوررضوانی، قازار سرکیسیان، شریعت‌رضوی، بزرگ‌نیا، و دیگر قهرمانان جان‌باختهٔ گمنام، چهره‌های تابناک جنبش توده‌ای و آزادی‌خواهی و پیکارگران راه بهبود زندگی مردم و زحمتکشان ایران‌اند.

۱۶ آذر روز دانشجو، روز تولد شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی"

۱۶ آذر، روز دانشجو، در گاهنامهٔ مبارزاتی مردم میهن ما مقام ویژه‌ای دارد. اهمیت این روز را فقط منحصر بدان نمی‌توان دانست که سه دانشجوی ترقی‌خواه در جریان تظاهراتی بر ضد رژیم شاهنشاهی، بر ضد امپریالیسم، و به طرفداری از دموکراسی جان باختند. ۱۶ آذر نقطه‌عطفی مهم در حیات مبارزات دموکراتیک و خلقی میهن ما در دوران پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. سه ماه و نیم پس از کودتای جنایتکارانهٔ عاملان سیای آمریکا و اینتلیجنت سرویس بریتانیا، در اوج دستگیری‌ها و اعدام‌های توده‌ای‌ها و نیروهای ملّی و ترقی‌خواه، و در شرایطی که رژیم کودتا و اربابان امپریالیستی آن در کار حاکم کردن دیکتاتوری سیاه و خفقان‌آوری بر میهن ما بودند، جنبش دانشجویی کشور دوباره پرچم مبارزه‌ای متحد را در راه استقرار دموکراسی و حاکمیت خلق بر دوش گرفت. درس‌های عمده و مهم ۱۶ آذر برای فعالان دانشجویی امروز را باید در ارتباط با همین نقطه‌عطف تاریخی دانست.

در چنین روزی، خون دو دانشجوی مبارز توده‌ای (مصطفیٰ بزرگ‌نیا و مهدی شریعت‌رضوی) همراه با خون آزادی‌خواهی ملّی

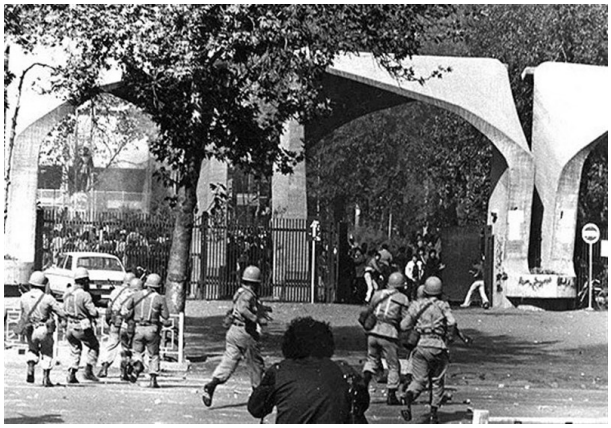

(احمد قندچی) در صحن دانشگاه تهران بر خاک ریخت و به هم آمیخت. امپریالیسم و ارتجاع داخلی به این امید واهی بودند که کودتای سیا ساختهٔ ۲۸ مرداد زمینه‌ساز در هم شکستن و فروپاشی جنبش دانشجویی و حاکم شدن سکوتی قبرستانی بر محیط دانشگاه خواهد بود. در ماه‌های پس از کودتا، دانشگاه شاهد دستگیری و اخراج عدهٔ کثیری از دانشجویان ترقی‌خواه بود. در خارج از دانشگاه، گزمگان رژیم کودتا هزاران میهن‌دوست توده‌ای را دستگیر و روانهٔ زندان‌ها کردند یا به جوخه‌های اعدام سپردند. امّا دانشجویان، در مقام گردان رزمندهٔ مبارزات خلق، با محکوم کردن توطئهٔ رژیم کودتا، همراه با شعارهای "نفت مال ماست" و "دست نظامیان از دانشگاه کوتاه" عزم خود را در روشن نگه داشتن مشعل مبارزهٔ خلق‌های قهرمان میهن اعلام کردند. در این مبارزه‌جویی‌هایِ دلیرانه، شعار همیشه جاودانِ "اتحاد، مبارزه، پیروزی" همواره سرلوحهٔ فریادهای آزادی‌خواهانهٔ تمام دانشجویان در طول چند دهه مبارزه بوده است.

بعد از ۲۸ مرداد، که امکان‌های کار صنفی علنی در کشور محدود شده بود، سازمان‌های صنفی دانشجویان که در کشورهای گوناگون به وجود آمده بودند، توانستند واقعیت درون ایران را به اطلاع جهانیان برسانند، و با تشکیل

ادامه در صفحه ۵

ادامهٔ تاریخچه ای از جنبش دانشجویی

کنگره‌ها، کنفرانس‌ها، و انتشار بیانیه‌ها، خواستار فشار آوردنِ افکار عمومی آن کشورها به رژیم ایران شوند. در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹) دانشجویان ایرانی خارج از کشور موفق شدند "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا" را به وجود آورند. در تشکیل سازمان‌های صنفی در کشورهای اروپایی و متحد کردن آنها در "کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی"، حزب تودهٔ ایران سهم مهم و گاه قطعی داشته است. البته رهبری کنفدراسیون پس از مدّتی در کنترل نیروهای چپ‌رو و سِکتاریست قرار گرفت، و این نهاد مهم مبارزاتی به بیراهه افتاد.

جوانان توده ای برای ادامه کار افشاگری علیه رژیم کپدتا و بسیج افکار عمومی مردم جهان در همبستگی با مبارزه برحق مردم "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" (اودیسی) را پایه ریزی کردند و پس از مدتی نشریه "آرمان" را به عنوان ارگان این سازمان منتشر کردند. آرمان در آن ساله های طولانی مهاجرت توانست نقش مهمی در افشای جنایات شاه و همچنین کارزار برای آزادی زندانیان سیاسی از جمله رفیق صفر قهرمانی انجام دهد.

جنبش دانشجویی در عرصه های مختلف مبارزه با استبداد نقشی ارزنده در پیشبُرد جنبش آزادی‌خواهانهٔ کشور ایفا کرده است. نقش جوانان و دانشجویان در قیام‌های مردمی، از جمله در تظاهرات گستردهٔ مردم در خرداد ۱۳۴۲، و سپس در رشد و پیدایش جنبش چریکی در اواخر دههٔ چهل و اوایل دههٔ پنجاه، از جمله نمونه‌های این نقش و تأثیر است. توده‌ای‌ها در این دوران نیز تمام توان و امکان‌های خود را برای پیشبُرد جنبش در مسیر همگامی با مبارزات مردم ایران به کار بردند. رهبری حزب تودهٔ ایران در مهاجرت، همراه با دیگر دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، توانست کارزار بزرگی را در افشای رژیم شاه در خارج از ایران سازمان‌دهی کند. اعتصاب غذای دانشجویان مقیم خارج به مناسبت صدور حکم محکومیت ۱۴ نفر از متهمان حادثهٔ تیراندازی به شاه در کاخ مرمر در آبان ۱۳۴۴، و اعتراض‌های پُرشمار و اعتصاب غذا در اعتراض به صادر کردن حکم اعدام رفقا خاوری و حکمت‌جو در خارج از کشور، که موج گسترده‌ای در کشورهای جهان در پی داشت و رژیم شاه را سرانجام به تجدیدنظر در حکم‌های صادر شده واداشت، از جمله نمونه‌های موفق پیکار جوانان و دانشجویان در خارج از کشور است. در درون کشور نیز نسل جوان توده‌ای با توجه به خفقان شدید و سلطهٔ پلیسی ساواک، به شکل‌های گوناگون به عرصهٔ مبارزه آمد. مبارزهٔ رفیق هوشنگ تیزابی در اواخر دههٔ چهل در محفل‌های دانشجویی، و جان باختن او در سال ۱۳۵۳، مبارزهٔ گروه منشعب از سازمان چریک‌های فدایی خلق و سپس جان باختن رفیق تورج حیدری بیگوند از این گروه در مهر ۱۳۵۵، و تشکیل سازمان انقلابی و زیر زمینی "نوید" توسط رزمندگان جوان و دانشجویان توده‌ای در درون کشور، از جمله رفیق شهید حیدر مهرگان (رحمان هاتفی)، از نمونه‌های بارز ادامهٔ حضور و نقش فعال حزب تودهٔ ایران در عرصهٔ پیکار جوانان و دانشجویان است.

جنبش دانشجویی و نقش مهم آن در پیروزی انقلاب بهمن ۵۷

دانشجویان چپ و توده‌ای در موفقیت شب‌های شعر و ادب در مهر ۵۶، و در سمت‌گیری مترقی آن، سهم مهمی داشتند. در آبان همان

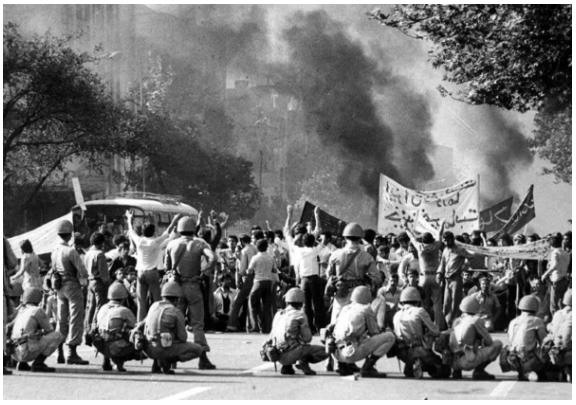

سال، گردهمایی‌های دانشجویی بیش از پیش خصلت همه‌گیر سیاسی به خود گرفت، و برای شنیدن سخنرانی‌های شخصیت‌های عرصهٔ سیاست و ادب، در بسیاری از دانشگاه‌ها، از دانشگاه تهران گرفته تا بابلسر و دانشگاه جندی شاپور اهواز، جلسه‌های متعددی ترتیب یافت که البته مرتب با هجوم وحشیانهٔ پلیس و گارد مسلّح و ساواکی‌ها روبرو می‌شد. تحصّن تاریخی در دانشگاه تهران و اجتماع دانشجویان و استادان در آبان ۵۶ بر شالودهٔ بنای تقلب و تحریفِ رژیم پهلوی ضربه‌هایی کاری فرود آورد. در اواخر آبان، مأموران چماق به دست به کلاس‌های درس دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران حمله بردند و استاد و دانشجو را مضروب کردند. در سال‌روز تعطیل کردن حسینیهٔ ارشاد، کماندوها به اجتماع آرام دانشجویان حمله بردند. دسته‌های چماق به دست ساواکی در بابلسر به نام "اولیای دانشجو"، در کاروانسراسنگی به نام "کارگر"، و در کوه‌های نزدیک تهران و در اصفهان به نام "دهقان"، با پنجه‌بکس و زنجیر و چوب و چماق به جان دانشجویان افتادند. در ماه آذر همان سال، که دانشجویان در اعتصاب و دانشگاه‌ها تعطیل بود، دانشجویان را از دانشکده‌ها اخراج و مضروب می‌کردند.در سال ۵۶، از ۸۰۰ دانشجوی دانشگاه صنعتی اصفهان، ۶۵۰ نفر را به دستور مسئولان ساواکی اخراج یا برای مدّتی از تحصیل محروم کردند. حضور دانشجویان در تظاهرات صدهزار نفری مردم تبریز در بهمن ۵۶ یکی دیگر از نقطه‌های درخشان جنبش دانشجویی ایران در آن زمان است. در آستانهٔ انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷، جنبش دانشجویی نقشی مستمر، مهم، و تعیین کننده در مبارزات ضدسلطنتی ایفا کرد و نقش این جنبش در کمک‌رسانی و آگاهی دادن به دیگران انکارناپذیر است.

با اوج‌گیری جنبش ضدامپریالیستی و ضدسلطنتی مردم در شهریور ۱۳۵۷، و به‌خصوص در ۱۷ شهریور آن سال، عدهٔ پُرشماری از هم‌وطنان آزادهٔ ما به خاک و خون کشیده شدند. شماری از شهیدان ۱۷ شهریور، دانشجو بودند. در روز چهلم شهید شدن دانشجویان، در روز ۲۴ مهر ۵۷، دانشگاه تهران به محاصرهٔ کامل ارتش درآمده بود. در جریان اوج‌گیری جنبش مردمی و به یاری سنّت‌های مبارزاتی پیشین که حزب تودهٔ ایران بنیان گذارده بود، سازمان ملّی دانشگاهیان تشکیل شد. این سازمان، که سپس نقش بس مهمی در جنبش ایفا کرد، زاییدهٔ نیازی عینی و ثمرهٔ سطح آگاهی بالای استادان و کادر آموزشی در سراسر کشور بود. این سازمان، همراه با دانشجویان، در لحظهٔ

ادامه در صفحه ۶

ادامهٔ تاریخچه ای از جنبش دانشجویی

حسّاس تاریخی "هفتهٔ همبستگی ملّی" را در آبان 57 سازمان داد، که نقطهٔ تحوّلی در مبارزات انقلابی بود.

پس از پیروزی انقلاب، دانشجویان خواستار به وجود آوردن وضعیتی مساعد به منظور پیشرفت کشور و استقرار دموکراسی در جامعه بودند، و در این راه، همدوش با دیگر طبقه‌ها و قشرهای زحمتکش خلق، مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر را سازمان دادند. در سال‌های پس از انقلاب بهمن، برای به فراموشی سپردن ۱۶ آذر تلاش‌های فراوانی شده است.

در همهٔ سال‌های پس از پیروزی انقلاب، به‌رغم همهٔ تلاش‌هایی که شد، و هم‌اکنون نیز می‌شود، رژیم ولایت فقیه بدون وقفه سعی داشته است که حرکت‌های سنّتی دانشجویان را با برچسب اسلامی در مهار خود آورد. امّا این تلاش‌ها به طور عمده با شکست مواجه شده است. فضای باز چند سال اوّل پس از انقلاب این فرصت را به دانشجویان داد تا بار دیگر نقش تعیین کننده‌ای را در معادله‌های سیاسی کشور ایفا کنند. به جرئت می‌توان گفت که تفکر حاکم بر جنبش دانشجویی میهن ما در کل متأثر از اندیشه‌های چپ بوده است. در سال‌های اوّل پس از انقلاب، حتیٰ نیروهای مذهبی فعال در این عرصه، فعالیت‌هایشان را بر اساس گفتمان چپ تنظیم می‌کردند. سازمان جوانان تودهٔ ایران و سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران، که در اتحاد با دانشجویان توده‌ای فعالیت می‌کرد، در محفل‌های جوانان و دانشگاهیان به نیرویی اثرگذار در بسیج نسل جوان در راه مبارزه با هدف عمق بخشیدن به انقلاب تبدیل شدند. گرایش به پیوستن به صفوف حزب تودهٔ ایران در دانشگاه‌ها چشمگیر بود.

مرتجعان حاکم، در هراس از همین رشد اندیشه‌های انقلابی، ترفندهایی را به کار بستند تا به رویارویی با این اندیشه‌ها بپردازند. با وجود کوشش‌های رژیم به منظور مهار و کنترل کردن جنبش دانشجویی و استفادهٔ ابزاری از آن برای تحکیم پایه‌های دیکتاتوری ولایت فقیه، دانشجویان بر پایهٔ خصلت نوجویی و اندیشه‌مندی‌شان بار دیگر سنّت‌های درخشان گذشته را در فعالیت دانشجویی در پیش گرفتند. تشکیلاتی موسوم به دفتر تحکیم وحدت که مرتجعان حاکم در اوایل انقلاب برای مقابله با اندیشه‌های انقلابی و دانشجویان دگراندیش شکل دادند، در نهایت در سیر تحول‌های بعدی میهن در آن‌چنان وضعیتی قرار گرفت که عدهٔ زیادی از فعالان آن به زندان‌های جمهوری اسلامی افتادند، عدهٔ زیادی شکنجه و عدهٔ زیادی هم به تبعید ناخواسته مجبور شدند.

شروع مرحله‌ای نو در جنبش دانشجویی

گرچه هجوم خونبار رژیم ولایی بر ضد جنبش دانشجویی، و ترفندهای ارتجاعی گردانندگانِ "انقلاب فرهنگی" (و در واقع ضدانقلاب فرهنگی)، توانست برای چند سالی سکوت سنگینی را بر دانشگاه‌ها حاکم کند، امّا با پایان یافتن جنگ و فوت آیت‌الله خمینی و گسترش بحران اقتصادی-اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی، روند دگرگون شدن محیط دانشگاه‌ها به صحنهٔ بحث و موضع‌گیری پیرامون رخدادهای میهن به‌تدریج آغاز شد. دانشجویان دانشگاه‌ها با درک عمق بحران در کشور، بنا بر طبیعت معترض و پرسشگر خود، با سازمان‌دهی‌های نو، دگر بار پرچم مبارزه را بر دوش گرفتند و برافراشتند. پس از وقفه‌ای کوتاه در سال‌های دههٔ ۶۰، روز تاریخی

۱۶ آذر بار دیگر جایگاه خود به مثابه نماد مبارزهٔ جنبش دانشجویی ایران را بازیافت.

تجربهٔ سال‌های دههٔ ۱۳۷۰ نشان داد که آزاداندیشی و آزادی‌خواهی نتیجهٔ عینی و ناگزیر به‌کارگیری روش‌های علمی و استدلالی در محیط دانشگاه است که بر پایهٔ واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کشور عمل می‌کند و با مستقر کردن ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی و دیگر نهادهای سرکوب و تفتیش عقاید در دانشگاه‌ها نمی‌توان از آن جلوگیری کرد. تحوّل‌هایی که در طول این سال‌ها در دفتر تحکیم وحدت به وجود آمد، باعث گردید تا گرایش فعالیت دانشجویی در این تشکیلات رویکردی هر چه بیشتر انتقادی نسبت به حاکمیت در پیش گیرد و در شکلی نو بروز کند. فضای سرکوب شدید و اختناق بر ضد نیروهای چپ، در عمل امکان تحرّک سیاسی علنی و نشانه‌دار را از آنها سلب کرده بود، امّا فعالان دانشجویی برای نشان دادن مخالفت خود از هر روزنه‌ای استفاده می‌کردند تا مخالفتشان را با سیاست‌های ضدمردمی رژیم ولایی حاکم بیان کنند. نیروهای ملّی-مذهبی در ایران که با وجود فشارها و سرکوب‌های پی‌درپی همچنان بر موضع خود پای می‌فشردند و هنوز امکان فعالیت‌هایی هر چند محدود داشتند، توجه دانشجویان را به خود جلب کردند.

مقطع تاریخی مهم دیگر، انتخابات ریاست‌جمهوری دوّم خرداد ۱۳۷۶ بود که در آن نمایندهٔ اصلح ولی فقیه سیلی محکمی از توده‌ها خورد. دانشجویان و جوانان در کنار زنان کشور نقش بزرگی در شکست نماینده اصلح ولی فقیه و انتخاب محمد خاتمی داشتند. این پیروزی مردمی فرصتی گران‌بها برای مردم ایران و فضای مناسبی برای تحرّک بیشتر جنبش دانشجویی ایران فراهم آورد. تحوّل‌هایی که در عرصهٔ سیاسی و اقتصادی، به‌خصوص در دورهٔ ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی پدید آمده بود، به ورشکستگی اقتصادی، رشد سرسام‌آور نرخ تورّم تا پنجاه درصد، ترور بی‌رحمانهٔ مخالفان در داخل

ادامه در صفحه ۷

ادامهٔ تاریخچه ای از جنبش دانشجویی

و خارج کشور، و بستن تمام فضاهای تنفسی منجر شده بود. اگر بگوییم بازتاب این نارضایتی‌های فزاینده به نحوی در جنبش دانشجویی نمود پیدا کرده بود، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

رژیم ولایت فقیه پس از نزدیک به دو دهه تسلط همه‌جانبه بر آموزش و پرورش، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، ارگان‌های تبلیغاتی، و در غیبت نیروهای سیاسی دگراندیش به سبب سرکوب شدید، مصمّم بود با استفاده از فرصت به وجود آمده به "تربیت" نسلی که در دامان خودش متولد و بزرگ شده بود دست بزند، و از آن نسلی مطیع و گوش به فرمانِ ولی فقیه بسازد، و برای انجام مقصدهای ارتجاعی خود از آن بهره‌برداری کامل کند. سیاست ضدمیهنی ضدمردمی ادامهٔ جنگ با عراق، که در جریان آن ده‌ها هزار نفر از جوانان کشور روانهٔ قتلگاه‌های جنگ شدند، گوشه‌ای کوچک از جنایت‌های رژیم ولایت فقیه بر ضد مردم میهن ما بود. با وجود تمام این تلاش‌های مذبوحانه، نسل بالیده پس از انقلاب، به ماهیت به‌غایت ارتجاعی حاکمان اسلامی به‌خوبی پی برد و به رویارویی با آن برخاست.

حماسهٔ ۱۸ تیر و سرکوب خونین جنبش دانشجویی

روز پنجشنبه ۱۷ تیرماه ۱۳۷۸، ابرازِ مسالمت‌آمیز اعتراضِ دانشجویان، در محوطهٔ کوی دانشگاه، در ارتباط با لایحهٔ "اصلاح قانون مطبوعات"، با یورشِ ددمنشانهٔ انصارحزب‌الله ــ که در پشت گاردهای ضدشورش نیروهای انتظامی پنهان شده بودند ـ روبه‌رو شد، یورشی که در تاریخ دانشگاه‌های کشور کم‌سابقه بود. سپیده‌دمِ جمعهٔ ۱۸ تیرماه، شماری از چاقوکشان مرتبط و وابسته به نیروهای انتظامی ولی‌فقیه، که در وحشی‌گری رویِ شعبان بی‌مخ‌ها را سفید کرده بودند، به خوابگاه دانشجویان یورش بردند و به‌جنایت‌های هولناکی بر ضد جوانان دانشجو دست زدند. در اطلاعیهٔ وزارت فرهنگ‌وآموزش‌عالی در همان روز صادر شد، دربارهٔ این جنایت دستگاه‌های امنیتی ازجمله گفته شد: "تظاهرات جمعی از دانشجویان در محوطهٔ کوی دانشگاه و در مقابل آن، درحالی‌که با مدیریتِ مسئولان دانشگاه روی به‌اتمام بود با مداخلهٔ خشونت‌آمیزِ نیروهای انتظامی به حادثه‌ای تلخ و تأسف‌بار تبدیل شد. در این حادثه، که در نوع خود بی‌نظیر بود، حرمت‌ها و حریم‌ها شکسته شده است که بازسازیِ آن‌ها به‌سادگی مقدور نخواهد بود. ... ورود به حریمِ دانشگاه بدونِ اجازه، شکستن درِ اتاق‌ها، تخریب، انهدام لوازم شخصی دانشجویان و وسایل عمومیِ دانشگاه، آتش زدن اتاق‌ها، ورود به ساختمان دانشجویان خارجی و ضرب‌وشتم آن‌ها و تخریب وسایل‌شان، شلیکِ گلوله و پرتاب کردن دانشجویان از پنجرهٔ اتاق [ها] و به‌قتل رساندنِ تعدادی از آنان. سوزاندنِ کتاب‌ها و عکس‌ها، عکس‌های خاتمی و شریعتی هم نیم‌سوخته شده‌اند. تعداد مضروبان و مجروحان بیش از دویست نفر برآورده می‌شود. اما کشته‌شدگان موضوع تازه‌ای است. از یک تا هفت [کُشته] روایت کرده‌اند. تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر شده‌اند. ۱۸ تیر در تاریخ ثبت شد. ..."

در پی این جنایت‌های هولناک انصارِ ولی‌فقیه، موجِ اعتراض‌ها به تمام مراکز آموزشی و دانشگاه‌های کشور کشانده شد که با سرکوبِ خشن و خونین رژیم ولایت‌فقیه روبه‌رو گردید. رژیم به‌بهانهٔ آشوبِ عمومی و مقابله با "اراذل و اوباش"، جَوِ به‌طورکامل نظامی‌ای بر شهرهای ایران حاکم کرد. کمیتهٔ مرکزی حزب ما در همان دوران در اعلامیه‌یی که در دفاع از مبارزه و پیکارِ دلاورانهٔ دانشجویان کشور

منتشر کرد، ازجمله یادآور شد: "حمله به مردم عادی، مکان عمومی و دامن زدن به جَوِ بی‌امنیتی و ارعاب در روز سه‌شنبه ۲۱ تیرماه، نقشهٔ شوم نیروهای امنیتی و ارتجاع حاکم برای زمینه‌سازیِ سرکوب خونینی بود که علی خامنه‌ای فرمان آن را قبلاً نوشته بود. ..." و در انتقاد به عملکردِ دولت خاتمی در عدم‌حمایتش از دانشجویان، افزود: "مردم به‌حق می‌پرسند که سکوت و حمایت ضمنیِ دولت خاتمی از عربده‌های منکوب و مرعوب کنید و "تکه‌تکه کردنِ مخالفان"، چه معنایی جز هم‌صدایی و همگام شدن با سرکوب وحشیانهٔ جنبش دانشجویی و آزادی‌خواهان می‌تواند داشته باشد..." [به‌نقل از: "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۵۶۲، ۲۹ تیرماه ۱۳۷۸].

شاهدان این رویداد، کوی دانشگاه تهران را پس از این یورش به ویرانه‌ایی به‌جا مانده از بمباران هوایی تشبیه کردند. روز بعد، دانشجویان تظاهراتی برگزار کردند که در طول حیات جمهوری اسلامی بی‌سابقه بود. اعتراض دانشجویان به‌سرعت به شهرهای دیگر ایران گسترش یافت. در زنجان، مشهد، سیستان و بلوچستان، لرستان، شاهرود، کرمان، هرمزگان، یزد و رفسنجان، و همچنین در دانشگاه تبریز، اعتراض‌های گسترده به مدّت چند روز ادامه داشت. چند روز پس از این تظاهرات گستردهٔ دانشجویان، مزدوران جنایتکار به خیابان‌ها آمدند و با مضروب کردن مردم، آتش زدن وسایل نقلیه و مکانهای عمومی، زمینه و بهانه را برای کودتای ارتجاع فراهم آوردند. یورش به خانه‌های دانشجویان و نیروهای مترقی آغاز شد. گزمگان مسلّح شبانه صدها نفر را دستگیر کردند، و چشم‌بند به چشم به شکنجه‌گاه‌ها بردند. قیام ۱۸ تیر نشان داد که جنبش دانشجویی کشور، در مقام یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی در جنبش مردمی، از سطح آگاهی و درایتی ستودنی بهره‌مند است، و ارتجاع با همهٔ ترفندهای به‌کار برده‌اش و نیز ضربه‌های سنگینی که به این جنبش وارد کرد، نخواهد توانست این گردان رزمنده را از پیکار در راه تحقق آزادی و جامعهٔ مدنی باز دارد.

جنبش دانشجویی زنده است!

با پایان یافتن دورهٔ ریاست‌جمهوری محمد خاتمی، و سپس حذف اصلاح‌طلبان حکومتی در انتخابات مجلس هفتم، و روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، تحوّل‌هایی اساسی در فضای سیاسی ایران به وجود آمد. یکی از مشخصه‌های این تحوّل‌ها، فشار روز افزون به جنبش دانشجویی بود. در ورای تمام این فشارها، حاکمیت سرکوبگر بر انحلال دفتر تحکیم وحدت، در حکم تنها تشکل دانشجویی که دانشجویان با افق‌های فکری گوناگون می‌توانستند زیر لوای آن به مبارزهٔ خود

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ تاریخچه ای از جنبش دانشجویی

ادامه دهند، تمرکز کرد. با دستگیری فعالان دانشجویی مرتبط با دفتر تحکیم وحدت در دورهٔ اوّل ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، فضای تنفسی در درون این تشکل برای فعالان آن روزبه‌روز تنگ‌تر شد. با همهٔ اینها، استقامت و پایداری این جنبش توانست تلاش‌های حاکمیت را به منظور اضمحلال این تشکل، و در نهایت جنبش دانشجویی، به شکست بکشاند. در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، که میرحسین موسوی و مهدی کروبی دو کاندیدای جدّی در برابر احمدی‌نژاد در کارزار انتخاباتی بودند، بار دیگر فعالیت‌های دانشجویان از رکود نسبی سال‌های قبل خارج شد و به دوران اوج تازه‌ای رسید. رژیم ولایت فقیه و مرتجعان حاکم، آگاه از نفرت توده‌ها نسبت به آنها، در حالی که تمام نظرسنجی‌ها و شاهدهای عینی بر شکست سنگین احمدی‌نژاد گواهی می‌دادند، با رویکردی از پیش برنامه‌ریزی شده، راه تقلب گسترده در رأی‌ها را در پیش گرفتند، که به تبدیل شدن کشور به صحنهٔ یکی از بزرگ‌ترین رویارویی‌های تا کنون ثبت شده در مقابل رژیم ولایت فقیه منجر شد. ارتجاع حاکم که تمام برنامه‌ریزی‌هایش را از قبل کرده بود، بار دیگر با آگاهی از خطر سازمان‌دهی وسیع جنبش دانشجویی، در هجوم‌های متعدد و وحشیانه به دانشگاه‌های کشور، به‌خصوص در تهران، در صدد برآمد که این گردان مبارز و تعیین کننده در جنبش مردمی را به مُحاق سکوت ببرد. از هنگام انتخابات ریاست‌جمهوری در خرداد ۱۳۸۸ به بعد، ما شاهد یکی از خشن‌ترین سرکوب‌های تا کنونی بر ضد جنبش دانشجویی بودیم. محرومیّت از تحصیل، به زندان افکندن، به صحنه آوردن نمایش‌های تلویزیونی مشمئزکننده پس از شکنجه‌های آشکار جسمی و روانی، و اجبار بسیاری از فعالان به تبعید به خارج از کشور، ضربه‌هایی مهلک بر جنبش دانشجویی وارد کرد. این فشارها به‌خصوص در آستانهٔ سالگرد ۱۶ آذر ۱۳۸۸شدّت یافت. دفتر تحکیم وحدت در ارتباط با این فشارها، در بیانیه‌ای نوشت: "امروز جریانی روی کار آمده که گرچه هنوز اعلام نکرده که مایل به تأسیس حزب رستاخیز است، امّا عملاً کشور را به آن سو هدایت می‌کند. اگر رسماً اعلام نمی‌کند که مردم ناراضی بیایند و روادید خروج از کشور را دریافت کنند، در باطن همین را زمزمه می‌کنند و با بازداشت بی‌وقفهٔ دگراندیشان آنها را در دو راهی زندان یا ترک دیار قرار داده‌اند... فعالان سیاسی در حال حاضر در سخت‌ترین شرایط خود پس از وقوع انقلاب قرار دارند، حداقل آزادی‌های سیاسی برای برگزاری یک جلسهٔ ساده نیز از آنها گرفته شده است. با وجود چنین شرایطی، از عموم ملّت می‌خواهیم در مراسم‌های ادواری پیش رو همانند گذشته مشی مسالمت‌آمیز خود را که نوید پیروزی گل بر گلوله است گسترده‌تر کنند."

ولی علیرغم این سرکوب خونین و دوران نسبی رکود، جنبش دانشجویی کشور بار دیگر در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ در صف نخست مبارزه با رژیم ضد مردمی بود. جوانان جان به لب رسیده از سیاست های واپس گرایانه حکومت اسلامی و تشدید جو فشار و اختناق در حالی که هیچ آینده روشنی پیش روی خود نمی بینند در جریان اعتراض های گسترده سال های ۹۶ و ۹۸، در بیش از صد شهر کشور، در صف نخست مبارزه با گزمگان رژیم بودند و صدور احکام جابرانه زندان هی طویل المدت توسط قوه قضائیه رژیم به رهبری جنایتکاری همچون محمد رئیسی در ماه های اخیر بر ضد دانشجویان

و جوانان دستگیر شده نشان روشنی از هراس رژیم از جنبش جوانان و دانشجویان کشور و نفوذ عمیق اندیشه های مارکسیستی و توده ای در میان آنان است.

علی خامنه ای در دیدار به نمایندگان دانشجویان ضمن اعتراف به نفوذ اندیشه های مارکسیستی - توده ای در میان دانشجویان از جمله گفت: "حالا خوشبختانه شکست کمونیسم به معنای شکست تفکّر مارکسیستی در دنیا تلقّی شده و درست هم همین است. البتّه من شنیده‌ام در دانشگاه ما یک جریان هایی باز دارند حرف مارکسیسم را دوباره زنده می کنند، منتها این، دمیدن در کوره‌ی خاموش است این، نقش بر آب زدن است؛ دیگر به درد نمیخورد. ... لکن حالا شنیده‌ام بعضی‌ها [دنبال این هستند] که اگر واقعیّت داشته باشد و الان جریان مارکسیستی به صورت فکری در دانشگاه ما فعّال باشد... همانهایی که عضو حزب توده بودند و بیست سال زندان هم کشیده بودند، بعد آمدند در تلویزیون جمهوری اسلامی، بدون اینکه فشار و زوری وجود داشته باشد، "غلط‌کردم‌نامه "را نوشتند و خواندند؛ این را شماها شاید یادتان نیست؛ مال سالهای اوائل [دهه‌ی] ۶۰ است... این جزو اسناد بسیار با ارزش صداوسیما است؛ نگذارند از بین برود؛ اینها خیلی چیزهای با ارزشی است. خب، بعد از این حرفها، حالا همانها برمیدارند کتاب مینویسند و جزوه مینویسند به‌عنوان دفاع از مارکسیسم؛ خب این مسخره است." (به نقل از پایگاه خبری علی خامنه ای https:// farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30255)

نگاهی به تاریخ حزب توده ایران و جنبش جوانان و دانشجویان میهن، روشن می کند که ارتجاع در نهایت قادر نخواهد بود مانع از رشد و اعتلای جنبش دانشجویی کشور شود. در بیش از هفت دهه از این تاریخ پر فراز و نشیب، جوانان توده ای ها در مبارزه ای نابرابر و خونین، ولی همچنان مصمم و استوار به وظیفه خود برای اثرگذاری بایسته و انقلابی بر حیات سیاسی ایران ادامه می دهند.

جوانان توده ای در آستانه روز دانشجو، بار دیگر عهد می بندند که پرچم جان باختگان ۱۶ آذر و دیگر جان باختگان جنبش دانشجویی را همچنان در اهتزاز نگه دارند، و یا تکیه بر شعار تاریخی "اتحاد، مبارزه، پیروزی" در کنار دیگر دانشجویان مبارز و دگر اندیش از مبارزه برای رهایی کشور از بندهای استبداد تاریک اندیش دینی از هیچ کوششی دریغ نورزند.

دشواری‌های جنبش دانشجویی در شرایط خطیر کنونی

نگاهی گذرا به جنبش دانشجویی در نزدیک به هفت دهه گذشته نشان داده است که جنبش دانشجویی همواره سنگر مستحکم مبارزه بر ضد استبداد و برای آزادی در میهن ما بوده است است و به همین دلیل نیز همواره مورد تهاجم نهادهای امنیتی رژیم های استبدادی شاه و جمهوری اسلامی قرار گرفته است. نقش برجسته جنبش دانشجویی کشور در مبارزات انقلابی مردم و نماد روشنی از تاثیرگذاری این جنبش در روند مبارزات مدنی کشور برای دستیابی به استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی است. در پی پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ، نیروهای ارتجاعی با هراس از ماهیت انقلابی و رادیکال جنبش دانشجویی کشور ، از همان سالهای نخست دانشگاه های کشور را هدف پاکسازی های ارتجاعی خود قرار دادند و تحت شعار "انقلاب فرهنگی" یورش گسترده ای را به دانشگاه و دانشگاهیان آغاز کردند. ولی با وجود همه فشارها برای از میدان به در کردن دانشجویان ، جنبش دانشجویی با پایبندی به سنن مبارزاتی خود نبرد با استبداد ادامه داد و توانست نقش بسیار فعالی را در این زمینه ایفا کند.

در طول سال‌های پس از انقلاب ۵۷ جنبش دانشجویی به جز دوران کوتاهی از آزادی نسبی ، در مورد هجوم نیروهای ارتجاعی قرار داشته است. هجوم های هدفمندی که تلاش کرد تا به شیوه های گوناگون این جنبش دانشجویی را تحت کنترل نهادهای حکومتی در آورد. تلاش برای تحمیل تشکل های زرد به عنوان تشکل های دانشجویی نه تنها خیلی زود با شکست رو به رو شد و این تشکل ها از کنترل نیروهای ارتجاعی خارج شدند ، بلکه همین تشکلها خود به معضلی برای رژیم بدل شدند. در طول سال‌های گذشته رهبری رژیم با ارگان های امنیتی- انتظامی وابسته به آن اعمال فشارهای سیستماتیک و هدفمند و با استفاده از روش های گوناگون ازجمله احضار به کمیته‌های انضباطی ، "ستاره دار" کردن دانشجویان فعال و مبارز ، محرومیت از ادامه تحصیل فعالان دانشجویی ، نصب دوربین های مداربسته در جلوی در ورودی اصلی دانشگاه تهران ، اخراج و تعلیق ترم های تحصیلی ، جداسازی جنسیتی ، سهمیه بندی قمی در آزمون سراسری ، اعزام هزاران تن است مزدوران بسیج و سپاه به عنوان دانشجو به دانشگاههای کشور ، دستگیری ، محاکمه و زندان و شکنجه دانشجویان مبارز و تلاش در ایجاد تفرقه در صفوف دانشجویی ، کوشیده اند تا جنبش دانشجویی کشور را به عنوان یکی از گردان‌های مهم اجتماعی ضد استبدادی به زانو درآورده و به انفعال و پراکندگی و در مرحله آخر به زعم خویش نابود کنند.

دشمنی رهبری رژیم و تاریک اندیشان حاکم بر میهن ما با علم ، مراکز علمی ، دانشجویان و دانش آموزان کشور موضوع تازه ای نیست و در بیش از چهار دهه گذشته بارها به شکل آشکار آن را ابراز کرده اند. ابراز نگرانی شدید خامنه ای از نفوذ اندیشه های مارکسیستی و تو ده ای در مراکز دانشجویی کشور و ضرورت هوشیار بودن نیروهای امنیتی، نشانگر حساسیت فوق العاده سران رژیم نسبت به توان و روحیه مبارزه جویی جنبش دانشجویی میهن ماست.

دانشجویان وابسته به نهادهای حکومتی" جامعه اسلامی دانشجویا ، به بهانه آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۸ تلاش کردند تا با انتشار بیانیه ای برگرفته از "پندها"ی (دستورات) خامنه ای، هشدارخود را به دانشجویان دگر اندیش و تحول طلب اعلام کنند. در این بیانیه از جمله آمده است:

" چند صباحی است که در کشور افرادی تحت عنوان عدالت خواهی دست به کارهایی می زنند که شأنیت گفتمان عدالت را زیر سوال می‌برد..... تعریف ما از عدالت غیر از تفکرات مارکسیستی ، سوسیالیزم و کمونیزم است."(خبرگزاری شفقنا اول مهر ۱۳۹۸)

خامنه ای و دیگر سران حاکمیت که به خوبی از رشد افکار مترقی و عدالت خواهانه در میان جوانان و دانشجویان آگاه هستند ، دستور برخورد خشن و جنایتکاران را به نیروهای لباس شخصی و دانشجویان وابسته به نظام را به طور واضح و روشن علیه دانشجویان دگر اندیش اعلام کرده‌اند. خامنه ای می گوید:

" من به همه آن هسته های فکری و عملی جهادی، فکری،فرهنگی در سرتاسر کشور مرتبا می گویند هر کدام کارکنید ، مستقل و به قول میدان جنگ، آتش به اختیار.... آنجایی که احساس می کنید دستگاه مرکزی اختلالی دارد.. ..باید خودتان تصمیم بگیرید ، فکر کنید، پیدا کنید، حرکت کنید ، اقدام کنید."(مشرق نیوز ۱۸ آذر ۹۶)

و در ۱۹ مرداد ۱۳۹۰، به دانشجویان توصیه می‌کند که:

" به طور جدی به کارهای فکری و فرهنگی برنامه مند و هدفمند و عمیق بپردازید . یک وقت است که دشمن به عرصه دانشگاه تهاجم آشکار می کند اینجا شما باید حضور آشکار داشته باشید ، مثل مسائل دوره فتنه ۸۸ و امثال اینها."

برای خامنه ای و دیگر سران حاکمیت ولایی، سرکوب ، کشتار و قلع و قم حرکت های عدالت جویانه مردم تنها شیوه حکومت مداری است و ترس از جنبش دانشجویی سبب شده تا خشن‌ترین جنایت‌ها را علیه آنها به کار بگیرند. در حال حاضر حدود ۴ میلیون دانشجو در کشور است که تشکل و انسجام این تعداد از جوانان و پیوستن آنها به جنبش مردمی و ضد استبدادی می‌تواند برای رژیم بسیار گران تمام شود.

از سوی جمهوری اسلامی تلاش های فراوانی صورت گرفته است تا دانشگاه ها را به مراکز

ادامه در صفحه ۱۰

ادامهٔ دشواری‌های جنبش دانشجویی

اسلامی تربیت افراد مورد نظرو برای ادامه حیات "نظام" تبدیل کند. جایی که به دانشجویان این آموزش داده شود که تنها وظیفه آنها فرا گیری" درس" های کلیشه ای و غیر پو یا و قبول کورکورانه قواعد و قوانین تعیین شده از سوی حاکمیت است . اما علم و دانش در تضاد با خرافه پرستی و باورهای غیرمنطقی است و به رغم تلاش رژیم برای جلوگیری از نفوذ عقاید علمی در میان دانشجویان، ما شاهد هستیم که چگونه نسل‌های جدید دانشجویی ، که فرزندان دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷ هستند و بسیاری از آنهاتحت آموزش های خرافی پرورش یافته اند و بسیاری از آنها از طریق سهمیه های گوناگون به دانشگاه‌ها راه یافته اند، علیه چنین قوانین و چارچوب پوسیده و ارتجاعی دست به اعتراض زدنده اند و خواستار تغییرات بنیادی نه تنها در مورد آموزش و پرورش بلکه در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز شده‌اند.

این نسل جدید دردهای جامعه را ، که خود تبلوری ازآن در محیط دانشگاه است ، به خوبی حس می کند، در روند تحولات جامعه آموزش دیده و از کاستی ها و دردهای جامعه و خواست های آن آگاهی دارد. درد ها و کاستی ها هایی که برخاسته از استبداد حاکمیت ولایی در کشور است. برگرفته از چنین تجربه ای است که این نسل جدید در مجموع خود خواهان دستیابی به جامعه ای آزاد ، انسانی و تحقق عدالت اجتماعی است و در این راه نیزبارها تلاش کرده است تا با سایر نیروهای جنبش ، در رزمی مشترک علیه استبداد و خفقان ، متحد شود.

هرچند هنوز این اتحاد با ضعف های جدی روبروست ، ولی ضرورت اتحاد عمل در عرصه سیاسی و اجتماعی را به خوبی حس کرده است. با این حال موضع‌گیری‌های مشخص دانشجویان در قبال رویدادهای عمده کشور و آمادگی آنها برای مبارزه در راه به دست آوردن خواست‌های خود، بیانگر بلوغ سیاسی و تلاش برای تشکل پذیری آنها را نشان می دهد. آنها به خوبی واقفند که تشکل پذیری و عملکرد متحد ، به ویژه در ارتباط با سایر نیروهای اجتماعی، یک ضرورت عینی برای مقابله با استبداد حاکم است.

بسیاری هستند که تلاش دارند تا دانشجویان را محدود به فعالیت در مورد خواسته‌های صنفی کنند و آنها را از جنبش مردمی جدا نمایند، اما دانشجویان برآمده از جامعه ای هستند که در آن زندگی می کنند، آنها علاوه بر دانشجو بودن، یک شهروند و عضو جامعه نیز هستند و از همان مشکلات و مسائل جامعه نیز آگاهی دارند و رنج می برند. آنها به دلیل تحصیل دانش و آگاهی، می‌توانند به یک نیروی پویا و آگاهی دهنده برای جنبش تبدیل شوند.

امروزه جنبش دانشجویی کشور با چالش جدی سازماندهی دوباره صفوف خود مواجه است، تلاش برای بازسازی جنبش دانشجویی رزمنده و حاضر در صحنه که بتواند ارتجاع حاکم به چالش بکشد، ضرورت درنگ ناپذیری است که باید برای دست یابی به آن از امکان ها بهره جویی کرد.د تجربه های مبارزات تاریخی جنبش دانشجویی کشور گواه این واقعیت است که جنبش دانشجویی تنها با حفظ انسجام صفوف خود و حمایت موثر دیگر گردان های اجتماعی، به خصوص در همبستگی با جنبش های کارگری و زنان و همچنین حمایت موثر و گسترده نیروهای آزادی خواه کشور، می تواند توطئه‌های ارتجاع را خنثی کند.

سازماندهی این جنبش و همبستگی و حمایت از آن، هم در داخل و هم در خارج از کشور، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

تجربه جنبش دانشجویی در نبرد با دیکتاتوری سلطنتی و برضد تجاوز ساواك و گزمگان گارد به حریم علم و دانش نشان داد، که غلبه بر دیکتاتوری قرون وسطایی ولایت فقیه بدون به میدان آمدن توده مردم، زحمتکشان و کارگران میسر نخواهد شد. دانشجویان بخش جدی از چراغ آگاهی بخش چنین جنبشی هستند. عدم هماهنگی حرکت ها با مردم ومجموعه جنبش تنها می تواند به کند شدن و یا رکود جنبش بیانجامد.

شعار هاي روشن و دقيق سياسي دانشجويان در سالیان اخير در رابطه با هر دو جناح حكومتي، ريشه در شناخت آنها از وضعيت سياسي ميهن و نشانگر هوشياري و سطح بالاي آگاهي جنبش دانشجويي و جوانان ميهن ماست. آنها پیش و بیش از همه نقش مماشات گرانه و سازش کارانه اصلاح طلبان حکومتی را در تجربه سالیان اخیر خود، با گوشت و پوستشان زير ضربات قمه، چماق، زنجير لباس-شخصي هاى دستگاه اطلاعاتى ولايت"فقيه" در خوابگاه ها و صحن دانشگاه ها و در جريان مجالس سخنراني ها لمس كرده اند، و به درستی و با بلوغ سیاسی، تفاوت "جنبش دوم خرداد" و "اصلاح طلبان حکومتی" را بازشناخته اند و در شعار هاي خود منعکس کرده اند. اصلاح طلبان حکومتی شور، امید و عشق دانشجویان را به آینده در جریان مبارزات انتخاباتی شبانه روزي كه تا كنون داشته ايد، در با تلاق سازش ها، منافع شخصی، فساد و غارت اقتصادی، و همسفرگی با مرتجعان حاکم و بازیگری در صحنه سازي هاى آنان لگدمال کردند. آنها از جنبش اصلاح طلبی اصولاً چیزی

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ دشواری‌های جنبش دانشجویی

بیش از حفظ چهره اي بزك شده رژيم "ولايت فقيه" و جلوگیری از انفجار اجتماعی-سیاسی نمي خواهند.

جنبش دانشجويي و جوانان قادر است تا با گسترش و تعميق پيوندهاي خود با كارگران و زحمتكشان و دفاع از پايه گذاري جبهه متحدوگسترده همه نيروهاي سياسي آزادي خواه و دموكرات كشور در روند مبارزات آتي براي تحولات اساسي، پايدار و دموكراتيك در ميهن، نقش برجسته اي را ايفا كند. تشكيل جبهه واحد ضد ديكتاتوري گام مهم نخست در مسير طرد رژيم قرون وسطايي و ضدمردمي ولايت فقيه و استقرار آزادي و عدالت اجتماعي است.

سرکوب گسترده و بی وقفه رژیم ولایت فقیه برضد نیروهای آزادیخواه، به خصوص ازمقطع کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ بدین سو، پدیده بسیار نگران کننده یی را زمینه سازی کرده است که هوشیاری نسل جوان را طلب می کند. به دلیل استقرار جو سرکوب همه جانبه و بالا بردن هزینه مبارزه اصیل سیاسی از سوی رژیم، شمار زیادی از فعا لان سیاسی از جمله دانشجویان و جوانان مجبور به ترک ایران گردیده اند. برخی محفل های مشکوک، که در ارتباطشان با جریان های ضد مردمی و یا وابسته به قدرتهای منطقه ای و امپریالیستی شکی نیست، سعی کرده اند چنین القاء کنند که، مبارزه اصیل و مستقل جنبش مردمی در راه تغییرهای موثر در داخل کشور غیرممکن است. این محفل ها با توجه دادن بعضی از این فعالان دانشجویی و جوانان مجبور به مهاجرت سیاسی شده به سرکوب-گری رژیم، سعی کرده اند به منظور جذب این مهاجران به محفل ها و جریان های ضد مردمی و وابسته به ارگان های االطلاعاتی و هدایت شده از سوی کشورهای امپریالیستی، زمینه سازی کنند. این پدیده خطرناک و مخرب که به ضرر جنبش مردمی است، لزوم هوشیاری نسل جوان و آگاه را بیش از پیش به ضرورتی مهم تبدیل کرده است. بدون اغراق جنبش دانشجویی و جوانان میهن آزمونی بسیار دشوار برای نیل به آزادی و دمکراسی را تجربه می کند. به موازات سرکوب های خشن، بیرحمانه، و سیستماتیک از سوی رژیم ولایت فقیه، ما همچنین وضعیتی را شاهدیم که عمال رژیم مانع هر نوع تشکل یابی مستقل از سوی دانشجویان می گردند. اجرای طرح تفکیک جنسیتی که به صورت خزنده، از چند سال پیش تاکنون به مورد اجرا در آمده است، به همراه بازبینی و حذف درس های علوم انسانی و جایگزینی آنها با تفکرات ارتجاعی چهره های معلوم الحالی همچون مصباح یزدی، از چالش های جدی هستند که جنبش دانشجویی در آزمون سخت خود در رویارویی با آن باید پیروزمند بیرون بیاید.

رژیم "ولایت فقیه" در سال های اخیر ازسویی سیاست سرکوب دانشجویان و از سوی دیگر چیدن توطئه هایی رنگارنگ به منظور تغییر موازنه نیروهای مردمی و جو مبارزاتی در دانشگاه ها به نفع ارتجاع و جلب وفریب و حتی بی طرف نگه داشتن دانشجویان در قبال تحویل های سیاسی کشور به طور پیگیر دنبال کرده است.

در سال‌های اخیر جنبش دانشجویی حضورش مداوم و سرکوب خشن نیروهای انتظامی روبرو بوده است و از این رو نتوانسته است در سازمان دهی حرکت های اعتراضی، در کنار صفوف دیگر

گردان‌های اجتماعی قرار بگیرد. همچنین رژیم در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا با ایجاد جو تشنج و ایجاد درگیری مانع از مبارزات افشاگرانه دانشجویان شود. رژیم با چنین سیاست هایی،به دنبال ایجاد شکاف و جدایی بین نیروهای معترض اجتماعی است ، از این رو دانشجویان آگاه باید با شکستن دیوارهایی که تاکنون جنبش دانشجویی کشور را ، به عنوان جنبشی روشنفکری - انقلابی، از دیگر نیروهای اجتماعی ، قشرها و طبقات وسیع مردم جدا می کرده است ، در صفی یگانه به مقابله با سیاست‌های ارتجاع حاکم برخیزند. برای دست یابی به چنین هدفی نیازمند ایجاد پل ارتباطی بین مبارزه جنبش دانشجویی و مبارزه دیگر لایحه ها ی محرومان و زحمتکشان جان به لب رسیده از سیاست های رژیم حاکم است و این نیز نیازمند حرکت‌های حساب شده و با شعارهایی زنده ، مشخص و قابل لمس است.

همانطور که اعتراض‌های گسترده مردمی در آبان ماه ۹۸ نشان داد، ارتش انبوه جوانان بیکار و دانشجویان مترقی و عدالت خواه که از داشتن یک زندگی در خور شان انسانی محروم هستند ، نیرویی توانمند در به چالش کشیدن ارتجاع حاکم هستند. نیروهای توانمندی که درصورت عمل مشترک با دیگر گردانهای مبارزه اجتماعی و با درهم تنیدن حرکت های اعتراضی شان با اعتصاب های کارگری و زحمتکشان ، گردهمایی های اعتراضی معلمان و بازنشستگان و زنان میهن ، می توانند نیروی اجتماعی گسترده ای را علیه رژیم استبدادی "ولایت فقیه"، منسجم و متحد کرده و به وارد میدان مبارزه کنند.

یادی از چهره های ماندگار جنبش دانشجویی در دهه های اخیر

احمد قندچی در سال ۱۳۱۲ به دنیا آمد و تحصیلات خود را تا سال اول دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه داد. او از طرفداران جبهه ملی و یکی از سه دانشجویی بود که که در حمله نیروهای امنیتی به دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ کشته شد..

او در دانشگاه تهران بسیار فعال بود و از زمانی که به عضویت جبهه ملی در آمد ، با پخش اعلامیه‌های افشاگرانه مبارزه خود را آغاز کرد. روزی که نیکسون ،معاون وقت آیزنهاور، قرار بود وارد تهران شود ، به فعالیت های خود شدت تا با به راه انداختن یک تظاهرات در کنار سایر فعالین دانشجویی، مانع از ورود نیکسون شوند.

اما در مقابل، رژیم وابسته به امپریالیسم می‌خواست با یورش وحشیانه به حریم دانشگاه از بروز هر گونه اعتراضی از سوی دانشجویان جلوگیری کند. لذا با یک حمله غافلگیرانه به دانشگاه تهران سه تن از دانشجویان را که یکی از آنها "احمد" بود، مورد اصابت گلوله قرار داد. پس از اینکه احمد زخمی شد، از بالای سقف لوله شوفاژ نیز ترکید و آب جوش نیز روی سر و صورتش ریخت و سوخت. سپس به وسیله عناصر رژیم به بیمارستان شماره 2 نیروی مسلح شاهنشاهی منتقل شد اما به علت جلو گیری از رساندن خون به بدنش، بر اثر خونریزی شدید شهید شد.

برادر شهید قندچی در باره او می گوید:

احمد یک مذهبی بود و در مبارزات ملی کردن صنعت نفت از آرمانهای دکتر محمد مصدق شدیدا دفاع می‌کرد

پس از شهادت برادرم با کوشش و تلاش فراوان بالاخره توانستیم جسد او را تحویل بگیریم و در امامزاده عبدالله به خاک بسپاریم. اما رژیم از برگزاری شب هفت جلوگیری کرد و ما را و حتی مادرم را زیر فشار شدید قرار داد، به جایی رسید که ما حتی نتوانستیم در تهران بمانیم. اما نکته‌ای که باید بگویم این است که ما نتوانستیم با خانواده‌های دوشهید دیگر شریعت رضوی و بزرگ‌نیا تماس بگیریم و چون شهید شریعت رضوی به وسیله رژیم در "مسگرآباد" به خاک سپرده شده بود و ما از این جریان آگاهی یافتیم، بلافاصله همراه با خانواده بزرگ‌نیا و شریعت‌رضوی به مسگرآباد رفتیم و قبر شهید را نبش کردیم و او را به امامزاده عبدالله منتقل کردیم و با دو شهید دیگر دفن کردیم. بدین‌ترتیب آرامگاه شهدای ۱۶ آذر دانشگاه تهران در امامزاده عبدالله شکل گرفت. بافشار ساواک مجبور به ترک تهران شدیم و مدتی بعد من به تهران مراجعت کردم در بازار مشغول فعالیت شدم اما بلافاصله از سوی ساواک احضار شدم و از من تعهد گرفتند که هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نداشته باشم. اما من این وضع را نتوانستم تحمل کنم و بازار را ترک گفتم. خواهر شهید احمد قندچی نیز اضافه می کند که : من فقط همین را می‌دانم که صبح رفت و عصر برنگشت چون من اون موقع خیلی کوچک بودم برادرم به سختی مجروح شده بود و تیر به کبدش خورده بود. ولی به برادرم خون نرساندند، حتی برادرم تقاضا کرده بود با خواهرش ملاقات بکند نگذاشته بودند. بالاخره شهید شد. حتی پزشک قانونی جنازه‌اش را به ما نداد و اجازه برگزاری مراسم هم ندادند. برادرم از دوستداران دکتر مصدق بود برجسته ترین فرد خانواده بود و حتی بهترین فرد در میان تمام فامیل، از کلاس اول همیشه شاگرد ممتاز بود. دوران دبیرستان را در دبیرستان شرف می‌گذراند.

در دوران دبیرستان اوباش شاه دوست، با چاقو به برادرم حمله کردند و به پایش ضربه وارد کردند. خیلی فعال بود. همچنین هم‌دوره دکتر چمران وزیر دفاع فعلی بود. او ۲۱ سال داشت ولی عقل و شعور و فهمش بالاتر از سنش بود . در ضمن باید بگویم که رژیم پهلوی نمی‌گذاشت ما روی سنگ قبر برادرم کلمه "شهید " را بنویسیم. بعد از یکسال که موفق شدیم روی سنگ قبر کلمه شهید را حک کنیم، باز آمدند و تراشیدند. بالاخره با تمام خفقانی که بر جامعه حاکم بود باز دانشجویان چه در داخل کشور و چه در خارج کشور روز ۱۶ آذر را هر چه باشکوه‌تر برگزار می‌کردند.

رفیق شریعت رضوی: تنها با شنیدن اینکه مردم گرسنه‌اند یا کار ندارند نمي‌توانيم به دردهايشان پي ببريم، بايد برويم بين مردم، با مردم زندگي كنيم

مهدی شریعت‌رضوی، همچنین معروف به آذر شریعت‌رضوی ،زاده ۱۶ آذر ۱۳۱۱ یکی از اعضای سازمان جوانان توده ایران بود که به همراه دو دانشجوی دیگر در حمله نیروهای امنیتی رژیم پهلوی دوم به دانشگاه تهران در آذر ۱۳۳۲ کشته شد.

پوران شریعت رضوی در مصاحبه های خود در مورد روز 16 آذر، وقایع آن روز و در مورد برادر خود می گوید:

او همه را تشويق مي‌كرد كه بايد قيام كرد، بايد اعتراض كرد و معتقد بود اگر مردم بجنبند، اگر ما نترسيم پيروز مي‌شويم. برادرم هميشه سعي مي‌كرد كه با مردم تماس داشته باشد. با وجود اينكه ما خانواده متوسطي بوديم معتقد بود كه بايد با مردم زندگي كرد. بايد دردهايشان را شناخت. بايد مشكلاتشان را ديد، تنها با شنيدن اينكه مردم گرسنه‌اند يا كار ندارند نمي‌توانيم به دردهايشان پي ببريم، بايد برويم بين مردم، با مردم زندگي كنيم، مرتب ساعتهاي آزادش را با مردم فقير سر مي‌برد. هميشه از منزل تا دانشگاه پياده مي‌رفت حتي اتوبوس هم سوار نمي‌شد. روزي كه شهيد شد وسايلي كه به من تحويل دادند توي جيب اين جوان فقط 6 ريال پول بود. كارت تحصيلي و دفترچه و لباس خون‌آلود. روز ۱۶ آذر با برادرم از خانه بيرون رفتيم. سال چهارم پزشكي بودم و در بيمارستان پهلوي سابق كارآموزي مي‌رفتم و ايشان مي‌رفت دانشكده. ما بعد از اينكه مي‌خواستيم از بيمارستان برگرديم گفتند كه دانشگاه شلوغ شده و

ادامه در صفحه ۱۳

ادامهٔ یادی از چهره های ماندگار جنبش

یک عده از دانشجویان را تیر زده‌اند. به هر حال ما رفتیم بیمارستان ارتش، جواب درستی ندادند، بعد جسته و گریخته گفتند که این ۳ نفر کشته شده‌اند و منتقل شده‌اند گورستان.

ما رفتیم گورستان مسگرآباد، دیدیم سرباز هست و ما را راه ندادند گفتند اگر اینجا آوردند، دفن شده‌اند. روز بعد شنیدیم که خودشان شبانه برده‌اند در گورستان دفن کرده‌اند بعد او را توسط یکی از آشنایان از مسگرآباد آوردیم امامزاده عبدالله و پهلوی قندچی و بزرگ‌نیا دفن کردیم. آن زمان به قدری خفقان بود که اجازه برگزاری مراسم ندادند. حتی نگذاشتند مراسم عزاداری مشخصی برای روز سوم یا هفتم هم برقرار شود. ولی بعد به علت فشار دانشجویان برای مراسم چهلم، شهربانی اجازه داد که فقط ۳۰۰ عدد کارت چاپ شود و به هر خانواده ۱۰۰ عدد کارت دادند. مراسم را هم فقط اجازه دادند که سر قبر این ۳ دانشجو در امامزاده عبدالله برگزار شود. خوب یادم هست شهربانی روی این کارتها را که از طرف دانشگاه تهیه شده بود و عکس این ۳ نفر رویش بود مهر زده بود. مسئولیت پخش کارت بر عهده خانواده بود. یعنی اگر کسی این کارت را بگیرد و علیه دستگاه روز مراسم کاری کند خانواده مسئول است.

پدر و مادرم در آن زمان در مشهد بودند، برادر دیگرم به جست وجوی آذر مجدداً به دانشگاه برمی گردد و پس از جست وجو تا ساعت ۱۰ شب، به او خبر می دهند که آذر به همراه دو دانشجوی دیگر به شهادت رسیده است. از طریق سرهنگ فرجاد که یکی از اقوام خانوادگیمان بود و نیز از سوی پدر "بزرگ نیا" که ارتشی بود، متوجه شدیم که اجساد این سه شهید به قبرستانی در جاده خاوران منتقل شده است. سپس با وساطت این دو، اجساد تحویل داده شدند. در این فاصله دانشگاه تهران آرام و کلاسها تعطیل می شود تا این که... به مناسبت بزرگداشت چهلمین روز شهادت این سه دانشجو از طرف حکومت اجازه داده شد که این سه خانواده مراسمی در محل دفن آنان (امامزاده عبدالله شهرری) برگزار کنند به شرط این که آرامش برقرار باشد. ضمناً هر خانواده می تواند تا ۵۰۰ نفر میهمان داشته باشد.

همچنین شاه برای این که بر روی این مسأله سرپوش بگذارد، اعلام کرد که خانواده این سه دانشجو اگر بخواهند می توانند برای زیارت به کربلا بروند؛ که پدر و مادر من به درخواست حکومت جواب منفی دادند و با فرستادن نامه پرگلایه ای این درخواست را قبول نکردند.

رفیق مصطفی بزرگ نیا: مرگ افتخارآمیز را از زندگی ننگین بهتر می‌دانم.

مصطفی بزرگ نیا عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب توده ایران متولد ۱۳۱۳ و یکی از سه دانشجویی بود که در حمله مزدوران و نیروهای امنیتی رژیم کودتای پهلوی دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ کشته شد.

او در هنگام شهادت ۱۹ سال داشت ، دانشجوی دانشکده فنی بود و دورانی که اکثر دانشجویان دانشگاه تهران یا عضو و یا هوادار حزب توده ایران بودند، مصطفی بزرگ نیا یکی ازتاثیر گزار ترین و فعال ترین اعضای سازمان جوانان حزب توده ایران در تظاهرات ضد سلطنتی و ضد استبدادی بود. برادر وی، فضل‌الله بزرگ‌نیا که در آن زمان و همچنین چندین سال بعد رئیس شهربانی بود و امکان دسترسی به بسیاری از اطلاعات را داشت، در باره مصطفی بزرگ نیا می گوید: "او علاقه زیادی به مستضعفان و محرومان جنوب شهر داشت. شب های جمعه مواد غذایی می‌خرید و به جنوب شهر می‌رفت. شب عید که می‌شد برنج و ماهی در کیسه‌های کوچک تهیه می‌کرد و با کمک دوستانش با دوچرخه به جنوب شهر می‌بردند و تقسیم می‌کردند. همان شب یادم است که برای او لباس و کفش نو خریده بودیم ولی روز بعد دیدیم باز هم لباس کهنه بر تن اوست بعدها متوجه شدیم که لباس نو خودش را به یک دانشجوی شهرستانی که وضعش بدتر بوده داده است.از نظر روحیه خیلی با شهامت بود جمله معروف وی همین بود که می‌گفت: مرگ افتخارآمیز را از زندگی ننگین بهتر می‌دانم."

او در مبارزه علیه نظام بی‌نهایت محکم بود. بارها بهش می‌گفتیم اگر تو را بکشند فقط می‌نویسند درود به روان شهید می‌گفت برای من شهادت ارجحیت دارد به اینکه در بستر بیماری بمیرم. تا موقعی که زنده‌ام مبارزه علیه شاه خواهم کرد، بی‌نهایت مهربان بود.از نظر درسی هم خیلی استعداد داشت. طوری که در یکسال دو دیپلم طبیعی و ریاضی را از دارالفنون گرفت. بیشتر کارهای او از نظر ما پنهان بود چند دفعه در حین تظاهرات به وسیله کلانتری دستگیر شد که با دادن تعهد آزادش کردیم. به کارهای هنری علاقه زیادی داشت اولین فیلم فارسی را با نام "اشتباه" بازی کرد که سناریوی آن را هم خودش نوشته بود. این فیلم را بعد از فوتش سینما مایاک به تقاضای دانشجویان نمایش داد. یادم می‌آید که لشکر زرهی بخشنامه‌ای داد که آن را به سرلشکر مزین دادم و مضمون آن این بود که هر سرباز و افسری امروز کسی را بکشد ترفیع و پول نقد خواهد گرفت آنها خواستند دانشگاه را آرام کنند تا نیکسون با آرامش خاطر به ایران بیاید.

خاطره دیگری که برای ما دردناک بود و ما خوشبختانه جبرانش کردیم این بود که وقتی خبر مرگ برادرم در روزنامه منعکس شد، شخصی به نام دانش بزرگ‌نیا که اهل مشهد بود و دخترش را به احمدرضا پهلوی داده بود. فورا بعد از چاپ خبر در روزنامه آگهی کرد که ما با این خانواده وابستگی نداریم و این خیلی مرا رنج می‌داد تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب یادداشتی به روزنامه‌های اطلاعات و کیهان دادیم به‌این مضمون که ما خانواده مصطفی بزرگ‌نیا اولین شهید دانشگاه در ۱۶ آذر ۳۲ کوچک ترین نسبتی با خانواده بزرگ‌نیای خراسانی منتسب به دربار منفور پهلوی نداریم.

رفیق کیومرث زرشناس

کیو مبارز همیشه جوان رژیم خونخوار خمینی روز ۲۹ تیر۱۳۶۷، رفیق کیومرث زرشناس ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران را به جوخه اعدام سپرد و بدین سان برگ ننگین دیگری بر کتاب سیاه جنایات دهشتناک خویش افزود. رفیق

ادامه در صفحه ۱۴

ادامهٔ یادی از چهره های ماندگار جنبش

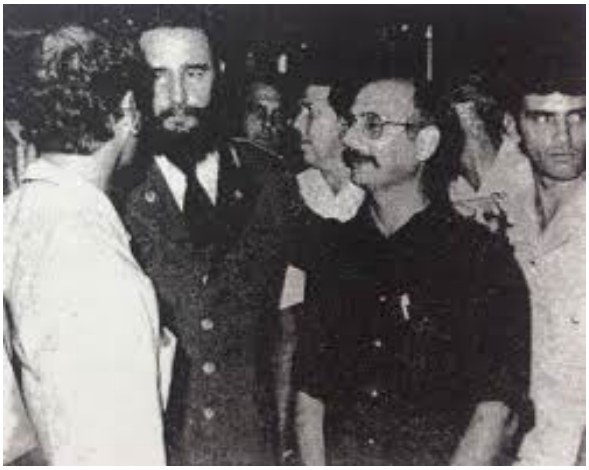

رفیق کیومرث زرشناس در دیدار با رفیق فیدل کاسترو

کیومرث در سال ۱۳۱۵ در شهر آمل متولد شد.سالهای تحصیلی او هم زمان باجنبش ضد امپریالیستی مردم ایران در راه ملی شدن صنایع نفت بود. رفیق مبارز به زودی به این جنبش پیوست و در سال ۱۳۳۰ به عضویت سازمان جوانان توده ایران درآمد. در جوانی چندین بار در آمل و بابل به زندان افتاد . کیومرث پس از پایان دبیرستان برای ادامه تحصیل به اتریش رفت و در این کشور به مبارزه حزبی و انقلابی خود ، به ویژه در جنبش دانشجویی ، ادامه داد. او یکی از نخستین فعالان " کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلان" ایران در خارج از کشور و از بنیانگذاران "سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران" بود و در مبارزه با برخی جریانات انحرافی در جنبش دانشجویی آن دوران نقش مهمی بازی کرد.

رفیق کیومرث در جنبش بین‌المللی جوانان و دانشجویان نیز به عنوان هم رزمی فداکار شهرت داشت و بارها در گردهمایی های "اتحادیه بین المللی دانشجویان" ، "فدراسیون جهانی جوانان دموکرات" و فستیوال های جوانان شرکت کرد. مبارزه خستگی ناپذیر رفیق کیومرث سبب شد که همواره هدف پیگرد "ساواک" و سازمان‌های پلیسی کشورهای اروپای غربی قرار گیرد و حتی در این به اصطلاح کشورهای "آزاد" نیز مزه زندان را بکشد. رفیق کیو ، که جز به منافع حزب خود نمی اندیشید ، سرباز فداکاری بود که با چشم پوشیدن از ابتدایی ترین و بدیهی ترین نیازهای زندگی شخصی و بودن در کنار فرزندانش ، و با تحمل ناگواری ها و دربدری ها ، پیوسته به ندای حزب خود پاسخ می گفت و به جبهه مبارزه‌ای ، که حزب برای او بر می گزید ، می شتافت.

حزب توده ایران ، رفیق کیومرث را در اسفند ماه ۱۳۵۸ به عنوان نامزد حزب برای مجلس شورای ملی از آمل معرفی کرد. رفیق کیومرث از جمله توده ای هایی بود که در۱۷ بهمن ۱۳۶۱ به چنگ دژخیمان خمینی افتاد و در شکنجه گاههای مخوف "ساواما" ی "ساواک " پرورده، قربانی حیوانی ترین "تعزیز" های مشتی انسان نما گشت. اما ، انتقام جویان "ساواما" بدین نیز بسنده نکرد ند و هراسناک از آشکار شدن نشانه‌های "منطق" شلاق خود، کیومرث را به جوخه اعدام سپردهند. اما این دلقک های تاریخ کور خوانده اند. زحمتکشان و جوانان ایران خاطره انسان هایی چون رفیق کیومرث را همواره والا نگاه خواهند داشت و با پیروزی گریزناپذیر خویش ، انتقام "کیو" و "کیومرث " ها را از ستمگران جنایت پیشه خواهند گرفت.

رفیق انوشیروان لطفی،

رفیق انوشیروان لطفی، عضو مشاور هیئت سیاسی کمیته مرکزی

مادر لطفی، از «مادران خاوران» و یکی از کاشفان گورهای دسته‌جمعی زندانیان سیاسی دهه ۶۰

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، متولد سال ۱۳۲۸ دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران بود، در سال ۱۳۶۰ ازدواج کرد و دخترش که خاطره نام دارد، درزندان اوین متولد شد.

انوشیروان سه بار در سال‌های ۵۰، ۵۲ و ۵۴ به زندان افتاد. او در سال ۵۳ آزاد شد و در فعالیت های سازمان فدائیان خلق با خشایار سنجری، که مسئولیت پایگاه قزوین را به عهده داشت، به فعالیت پرداخت. در بهار سال ۵۴ پایگاه آنها مورد یورش جلادان ساواک قرار گرفت و انوشیروان در حین مقابله وگریز دستگیر شد و در پی آن تحت شدیدترین شکنجه های قرون وسطایی ساواک قرار گرفت. او در رژیم گذشته به حبس ابد محکوم شده بود.اما او و سایر زندانیان سیاسی ، پس از تحصن خانواده‌های زندانیان سیاسی مقابل ساختمان دادگستری در سال ۱۳۵۶ آزاد شد. پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، برخی از مسئولان زمان شاه تأیید کردند که او از جمله زندانیانی بود که به شدت تحت شکنجه قرار گرفته بود.

انوشیروان لطفی پس از انقلاب در سال ۱۳۶۲ بار دیگر توسط جلادان رژیم جمهوری اسلامی بازداشت شد. انوشیروان لطفی پس از دستگیری ماه‌ها بدون ملاقات ماند. انوشیروان پنج سال بعد، در ششم خرداد ۱۳۶۷ به همراه تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در زندان اوین اعدام شد.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامهٔ یادی از چهره های ماندگار جنبش

ادگاه انقلاب اسلامی تهران انوشیروان لطفی را با "استناد" به اتهام های دروغین و"جرایم" خود ساخته، به مرگ محکوم کرد.

از اتهام های او از جمله آمده بود:

۱ـ عضویت در کمیته مرکزی گروهک ملحد و محارب به اصطلاح چریکهای فدائی خلق شاخه اکثریت

۲ـ مسئولیت سازماندهی و رهبری تشکیلات و عضو هیئت اجرائی دبیران

۳ـ مسئولیت جذب نیرو و بالاخص نیروهای مسلح و معرفی به حزب منحله توده

٤ـ مسئولیت تشکیلات نفوذی در ادارات دولتی و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران

٥ـ رهبری کلیه حرکتهای ضد انقلابی در جریانات انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها

و همه این ها در شرایطی بود که کمترین امکان دفاع برای نه تنها انوشیروان ، بلکه برای هیچکدام از جانباختگان کشتار سال ۶۷ وجود نداشت.

وی بعد از ظهر روز ٦ خرداد ١٣٦٧ در زندان اوین اعدام شد و بنا به گفته نزدیکانش، جسد او را به خانواده اش تحویل ندادند و مادرش ، زنده یاد بانوی مبارز ، خانم فروغ تاجبخش ، معروف به مادر لطفی، با کنار زدن خاک ها در گورستان خاوران از طریق پیراهنی که به تن داشته او را شناسایی می کند.

در اعتراض به حکم اعدام از طرف دادگاه های انقلاب اسلامی علیه انوشیروان لطفی کارزارهای متعددی در سطح بین المللی صورت گرفت.

یار دبستانی من

یار دبستانی من با من و همراه منی
چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو رو تن این تخته سیاه
ترکه ی بیداد و ستم مونده هنوز رو تن ما
دشت بی فرهنگی ما هرزه تموم علفاش
خوب اگه خوب، بد اگه بد، مُرده دلای آدماش
دست من و تو باید این پرده ها رو پاره کنه
کی میتونه جز من و تو درد ما رو چاره کنه؟
یار دبستانی من با من و همراه منی
چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو رو تن این تخته سیاه
ترکه ی بیداد و ستم مونده هنوز رو تن ما
یار دبستانی من با من و همراه منی
چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو رو تن این تخته سیاه
ترکه ی بیداد و ستم مونده هنوز رو تن ما
دشت بی فرهنگی ما هرزه تموم علفاش
خوب اگه خوب، بد اگه بد، مُرده دلای آدماش
دست من و تو باید این پرده ها رو پاره کنه
کی میتونه جز من و تو درد ما رو چاره کنه؟
یار دبستانی من با من و همراه منی
چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو رو تن این تخته سیاه
ترکه ی بیداد و ستم مونده هنوز رو تن ما

سرودهٔ منصور تهرانی

«انقلاب فرهنگی» ارتجاع و پیامدهای ویرانگر آن

جمع کردن ستادها نباید وسیله لوث کردن انقلاب فرهنگی شود

امروز دانشگاهها از گروههای سیاسی پاک می‌شود

مسئول کیست!؟

هشدار جرا!؟

گروهی از استادان مسلمان تاریخ قراری نظام آموزشی اسلامی از رفتن به کلاس خودداری می‌کنند

یورش از پیش تدارک دیده شده و سازمان‌یافتهٔ رژیم جمهوری اسلامی به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با پیام خمینی در فروردین ۱۳۵۹ کلید خورد. در این پیام، خمینی تصفیهٔ دانشجویان و استادان هوادار "شرق و غرب" و تبدیل دانشگاه به محل "تدریس علوم اسلامی" را خواستار شده بود. در همین ماه، "شورای انقلاب" بیانیه‌ای تهدیدآمیز صادر کرد که برای اوّلین بار در نماز جمعه، ۲۹ فروردین ۱۳۵۹، توسط علی خامنه‌ای خوانده شد: " اگر در ظرف ۳ روز این ستادهای عملیاتی گروه‌های گوناگون برچیده نشود، شورای انقلاب مصمّم است... در دانشگاه حاضر شوند و این کانون‌های اختلاف را برچینند." در همان روز- ۲۹ فروردین ۱۳۵۹- خمینی در سخنرانی تندوتیزی اعلام کرد: "ما از محاصرهٔ اقتصادی و تجاوز نظامی نمی‌هراسیم. ما از دانشگاه‌های غربی و آموزش جوانان ما در جهت منافع شرق و غرب است می‌هراسیم." در روند پا گرفتن انقلاب بهمن ۵۷، دانشگاه‌ها و دانشجویان به گردان‌های پُرشور و انقلابی مبارز فراروییده بودند. جوانان تحوّل‌طلب که آمادهٔ هر جان‌فشانی‌ای بودند، در دانشگاه‌ها در زیر درفش‌های گوناگون مبارزه که در اهتزاز بود،، بار دیگر این سنگر علم و دانش را به سنگر مبارزه و آزادی تبدیل کردند، به حزب و سازمان‌های سیاسی فعال در دانشگاه پیوستند، و با شور جوانی و وفاداری از سنگری که برگزیده بودند دفاع کردند. رژیم جمهوری اسلامی به‌جای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه، از جمله خواستِ فضای باز برای آزادی اندیشهٔ جوانان و احقاق حق دانشجویان مبارز و واقع‌بین، یعنی روشنفکران بالقوهٔ حال و بالفعل آینده که در دورهٔ سیاه میهن خویش رنج دیده بودند، انگشت تهدید نشان داد.

متأسفانه بر اثر شیوه‌های غیردموکراتیک و تنش‌آفرین برخی از گروه‌های سیاسی دانشجویی در دانشگاه‌ها، از جمله اسلام‌گرایان و حزب‌اللهی‌ها گرفته تا "چپ"های افراطی فرصت مناسب و دستاویزی مطلوب برای ارتجاع هار فراهم شد تا یکی از دسیسه‌های دامنه‌دار و به اقرار بنی‌صدر "فکر کرده" شده‌اش را که در اطرافش "بررسی‌هایی انجام داده" شده بود، و منتظر فرصت مناسب برای عملی کردنش بود، به اجرا بگذارد و به دانشگاه‌ها، این سنگرهای دانش و آزادی، یورش بیاوَرَد. از روزهای آغازین اردیبهشت ۱۳۵۹، مأموران مجهز ارتجاع همراه با لباس شخصی‌های انصار حزب‌الله به تصرّف دانشگاه‌ها اعزام شدند. در پی کشمکش‌هایی خونین در آن روزها، بیش از ۳۷ نفر به دست نیروهای سرکوبگر ارتجاع در شهرهای گوناگون جان خود را از دست دادند. لشکرکشی سراسری جمهوری اسلامی به دانشگاه‌ها پس از سخنرانی خمینی در فروردین ۱۳۵۹، همچنین به دستگیری صدها تن از فعالان علنی و شناخته شدهٔ دگراندیش در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی منجر شد. در دوّم اردیبهشت ۱۳۵۹، مصوّبهٔ شورای انقلاب برای تعطیل و اسلامی کردن دانشگاه‌ها توسط بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، ابلاغ گردید. مطابق این مصوّبه، دانشگاه‌ها از پانزدهم خرداد ۵۹ به مدّتی نامعلوم تعطیل شدند.

با فرمان خمینی در ۲۲ خرداد ۱۳۵۹، "ستاد انقلاب فرهنگی "دانشگاه‌ها تشکیل شد. در فرمان خمینی آمده بود: "بر این اساس به حضرات آقایان محمدجواد باهنر، مهدی ربانی‌املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل‌احمد، جلال‌الدین فارسی، علی شریعتمداری، مسئولیت داده می‌شود تا ستادی تشکیل دهند... و برای برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خط‌مشی فرهنگی آیندهٔ دانشگاه‌ها بر اساس فرهنگ اسلامی و انتخاب اساتید شایسته و متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به آموزشی اسلامی اقدام نمایند. بدیهی است بر اساس مطالب فوق دبیرستان‌ها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می‌شد، تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد."

هدف اصلی این ستادِ ضدانقلاب فرهنگی، اخراج استادان و دانشجویان و کارمندان آزادی‌خواه و جایگزینی آنان با اسلام‌گرایان از راه سهمیه‌های نهادهای وابسته به حکومت بود. در طی این ضدانقلاب فرهنگی، به‌اصطلاح "پاک‌سازی "دانشگاه‌ها از دانشجویان و استادان و کارکنان دگراندیش با شدّت ادامه یافت. بر پایهٔ آمارهای اعلام شده از سوی خودِ جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۵۹، تعداد دانشجویان مشغول به تحصیل ۱۷۴هزار و ۲۱۷ نفر بود که در سال ۱۳۶۱ به ۱۱۷هزار و ۱۴۸ نفر کاسته شد. با توجه به پذیرفته‌شدگان جدیدِ ورود به دانشگاه در سال ۱۳۶۱، شمار دانشجویانی که از دانشگاه‌ها اخراج شدند سر به ۵۷هزار و ۶۹ نفر می‌زد. شمار استادان و کارکنان هیئت‌های علمی و اداری دانشگاه‌ها که در سال ۱۳۵۹ به ۱۶هزار و ۸۷۷ نفر می‌رسید، به ۸هزار نفر در سال ۱۳۶۱ کاهش یافت که نشان دهندهٔ تصفیهٔ بیش از ۵۰درصدی کادر علمی و اداری دانشگاه‌ها بود. محمد ملکی، رئیس هیئت‌مدیرهٔ وقت دانشگاه تهران، دربارهٔ نتایج به‌اصطلاح "انقلاب فرهنگی" اظهار داشت: "به هنگام انقلاب فرهنگی یک‌سوّم دانشجویان و دوسوّم استادان به هر دلیلی اخراج شدند." او افزود: "انقلاب فرهنگی برنامه‌ای از طرف یک اراده برای کسب قدرت بود و در حقیقت نه یک انقلاب فرهنگی، که صرفاً یک هجوم سیاسی بود. نکته‌ای که باید [به آن] اشاره [کرد] این است که طبق آمار وزارت علوم، از نظر علمی پُربارترین دوره‌های دانشگاه یک سال‌ونیم پیش از انقلاب فرهنگی بود." صادق زیباکلام دربارهٔ این تصفیه‌ها می‌گوید: "به‌علاوه، شمار زیادی از دانشجویان به‌دلیل هواداری، همکاری، یا عضویت در گروه‌هایی که به‌عنوان معاند و مخالف نظام توصیف می‌شدند، مثل پیشگام، چریک‌های فدایی خلق، توده‌ای، سازمان مجاهدین خلق، از تحصیل محروم شدند."

آقای سهراب بهداد، استاد

ادامه در صفحه ۱۷

ادامهٔ ضد انقلاب فرهنگی

اقتصاد در دانشگاه دِنیسون، که سال‌ها در دانشگاه تهران به تدریس مشغول بوده، معتقد است: "حکومت از طریق انقلاب فرهنگی موفق شد از نظر سیاسی دانشگاه‌ها- که در واقع مرکز مخالفت‌ها علیه نظام ایران بود- را تحت کنترل خود درآورد، اگرچه پس از چند سال دانشگاه مجدد محل بحث و گفتگو شد." عبدالکریم سروش، یکی از مُجریان پُرجوش‌وخروش این دسیسه، بی‌آنکه به مقاصد پلید طراحانش اشاره کند، فقط بی‌حاصل بودن همهٔ این اقدام‌های ماجراجویانهٔ خون‌آلود را در این جمله خلاصه کرده است: "دانشگاه‌ها نمی‌توانستند معطل فتواهای قم یا اصلاحاتی بمانند که مدرسهٔ باقرالعلوم با چند تا طلبهٔ صفر کیلومتر می‌خواست در علوم انسانی بکند."

"انقلاب فرهنگی"- از نظر ابداع کنندگانش- می‌بایست افکار پرسشگر و انتقادی را از دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی برمی‌انداخت و با باز گذاشتن دست حوزه، زیر نام "وحدت حوزه و دانشگاه"، مؤسسه‌های آموزش عالی را نیز به مراکز جزم‌اندیشی و پذیرش و حفظ و تکرار همان تعلیمات کهنهٔ حوزوی تبدیل کند. "شورای‌عالی انقلاب فرهنگی" با نقش و عملکردی به‌غایت منفی و مخرّب، از زمره نهادهایی است که فعالیت آنها در اِعمال خفقان و سانسور، آسیب‌هایی جدّی و گاه جبران‌ناپذیر به فرهنگ ملّی و شکوفایی علمی جامعه وارد آورده است. این نهادِ فراقانونیِ پُرنفوذ از عامل‌های مهم اُفتِ سطح علمی و سقوط بنیان‌های فَرهنگی- اخلاقی جامعه بوده است.

تعطیلی دانشگاه‌ها تا سال ۱۳۶۳ ادامه یافت. سه سال بسته ماندن دانشگاه‌ها فرصت کافی به رژیم ولایت فقیه داد تا با تشکیل انواع ستادها و همچنین با پرونده‌سازی‌هایی بی‌اساس، راهِ ورود دوبارهٔ دانشجویان و استادان غیرخودی به دانشگاه‌ها را مسدود کند.

پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، روشن شد که تعداد زیادی از دانشجویان به چوبهٔ دار آویخته شده‌اند، بسیاری در زندان‌های جمهوری اسلامی اسیر شده‌اند، بخشی از استادان و دانشجویان هم عطای دانشگاه را به لقایش بخشیده و راه خارج شدن از کشور را برگزیده‌اند، و برخی نیز به اجبار زندگی دیگری- و اغلب ناخواسته- را در پیش گرفته‌اند تا از گزند اتهام‌های تاریک‌اندیشان در امان بمانند. از آن پس، نهادهای سیاسی-ایدئولوژیک به‌منظور گزینش دانشجو و تفتیش عقاید، از ورود عدهٔ کثیری از قبول‌شدگان کنکورهای سراسری به دانشگاه‌ها جلوگیری کردند. به‌جای ورود استعدادهای جوان به دانشگاه‌ها، در زیر پوشش امتیاز به خانواده‌های شهدا و مجروحان و اسیران و مفقودان جنگ، راه برای ورود نیروهای بسیج و سپاه و اطلاعات با سطحی پایین از آموزش و دانش باز شد. به تحصیل دانشگاهی نیز همچون غنایم جنگی نگریسته شد و به هر نهادِ جعلی، سهمیه‌های ورود به دانشگاه اختصاص یافت.

ضدانقلاب فرهنگی گروه بزرگی از دانشجویان توانمند کشور را از ادامهٔ تحصیل بازداشت، جامعهٔ علمی کشور را از گروه بزرگی از استادان و دانشمندان برجسته و باتجربه محروم کرد، فرار مغزها را دامن زد، به بار علمی دانشگاه آسیب جدّی رساند، و فضایی از ترس و ارعاب و خفقان در محیط‌های آموزش عالی به وجود آورد. پژوهش‌ها نشان داده است که "تعداد مقالات چاپ شدهٔ ایران در ژورنال‌های معتبر خارجی از ۴۵۰ در سال ۱۳۵۷ به حداکثر ۱۲۰ مقاله در سال ۱۳۶۴ کاهش یافت." شورای‌عالی ضدانقلاب فرهنگی که شکل تکامل یافتهٔ "ستاد انقلاب فرهنگی" است، در کالایی کردن تحصیل در سراسر کشور و اختصاص دادن آن به قشرهای ثروتمند، نقشی ویژه داشته است. این شورا نهادی ضددموکراتیک است که برخلاف قانون اساسی و در تعارض با حوزهٔ اختیارات قوهٔ قانون‌گذاری عمل می‌کند، و حتیٰ گاه از درون خودِ حکومت هم مورد اعتراض قرار گرفته است.

"انقلاب فرهنگی" از راه سرکوب خونین، تصفیهٔ دانشجویان و استادان و کارکنان دگراندیش، سپس سهمیه‌ای کردن پذیرش دانشجو به سود نهادهای رنگارنگ وابسته به حکومت اسلامی، توانست تا مدتی سکوتی گورستانی بر مراکز روشنفکری ایران حاکم کند، ولی در نهایت نتوانست به هدف‌های از پیش تعیین شده برسد.

دانشجویان میهن ما به‌لحاظ تاریخی همواره یکی از گردان‌های رزمنده در راه دموکراسی، عدالت اجتماعی، و استقلال ملی بوده‌اند و خواهند بود. گرچه در دوره‌ای نسبتاً کوتاه ولی حیاتی از این میدان رزم بیرون رانده شدند، دیری نپایید که دوباره قُقنوس‌وار و شکوهمند، بنا به ضرورت تاریخی تحوّل پیشرو اجتماعی، به میدان مبارزه علیه دیکتاتوری بازگشتند. جنبش دانشجویی توانست با توان و جسارتِ خود زبانِ بستهٔ جامعه را باز کند و هم‌آوا با دیگر گردان‌های مبارز جنبش مردمی، بار دیگر سرود رهایی سر دهد. مبارزات درخشان دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و روزهای بعد، اوج نمایش این تحوّل نوین در دانشگاه‌های کشور بعد از استقرار جمهوری اسلامی بود. حرکتی که با اعتراض به بسته شدن روزنامهٔ "سلام" آغاز شده بود، با یورش گماشتگان ولی فقیه و گزمگان تاریک‌اندیشی به دانشگاه‌های کشور و سرکوب خونین دانشجویان و تهاجم وحشیانه نیروهای انتظامی و اطلاعاتی پاسخ داده شد. سرکوبگران با شدّت بخشیدن به فشار بر دانشجویان، توانستند چند صباحی دانشگاه‌ها را آرام نگه دارند، اما مبارزات ضداستبدادی ۱۳۸۸ نشان داد که جنبش دانشجویی از نفس نیفتاده است. شرکت فعال دانشجویان در اعتراض‌های دی ۹۶ و آبان ۹۸ نشان داد که جنبش دانشجویی پیوندش را با دیگر جنبش‌های مردمی حفظ کرده و به آن پایبند است. در آستانهٔ سالگرد اعتراض‌های مردمی آبان ۹۸، فشار بر فعالان دانشجویی که در این اعتراض‌ها شرکت داشته‌اند بیشتر شده است. مرجان اسحاقی، سها مرتضایی، و کامیار ذوقی به ۵ یا ۶ سال حبس محکوم شده‌اند. در جریان اعتراض‌های مردم جان به لب رسیده به گران شدن ۲۰۰درصدی بنزین در روزهای پایانی آبان ۱۳۹۸، گزارش‌های متعددی از بازداشت شمار زیادی از دانشجویان در دانشگاه‌های ایران منتشر شد. تجربه‌های چند سال اخیر نشان داده است که اخراج دانشجویان، ستاره‌دار کردن آنان، و به زندان افکندن آنها قادر نیست سرشت آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی جوانان و دانشجویان مبارز را تغییر دهد. همچنین، اجرای توأم با فشار برنامه‌هایی ارتجاعی نظیر بالا بردن وزن حراست و کنترل‌های مُدام، تفکیک جنسیتی، قدرت بخشیدن به بسیج دانشجویی، بومی‌سازی برای دانشجویان دختر، محروم کردن دختران از انتخاب رشته‌های مورد علاقه‌شان، به نحوی کاملاً هدفمند صورت گرفته است. پیگرد، احضار، و به‌کارگیری سیاست‌های سختگیرانه و محکومیت‌های سنگین در مورد دانشجویان، در حقیقت اقدام پیشگیرانهٔ واپس‌گرایان بر ضد جنبش دانشجویی کشور است. فضای ملتهب جامعه، نارضایتی گسترده از اجرای برنامه‌های ضدمردمی "آزادسازی" اقتصادی، و رویارویی عمومی با خفقان اجتماعی حاکم بر جامعه و علیه حاکمیت دیکتاتوری، هراس رژیم ولایت فقیه را برانگیخته است. ازاین‌روی، ارتجاع حاکم با آگاهی از توان و قدرت اثرگذاری جنبش دانشجویی در تحوّل‌ها و رویدادهای آینده کشور، به "حملهٔ پیشگیرانه" دست زده است و می‌کوشد جنبش دانشجویی را فلج، زمین‌گیر، و ناتوان سازد. این توطئه را باید با هوشیاری و "اتحاد عمل مبارزان جنبش دانشجویی ناکام گذاشت!

اتحاد، مبارزه، پیروزی!

عدالت در آموزش عالی در شرایط همه گیری کووید-۱۹ از خواست های دانشجویان است

با جهانگیر شدن همه‌گیری کووید-۱۹، از بهمن ۱۳۹۸، بسیاری از مردم کشور ما، از جمله میلیون‌ها دانشجو، با دشواری‌های فراوان و شرایط بحرانی اسفناکی روبرو شده‌اند. این دشواری‌ها، علاوه بر شیوع خودِ بیماری و پیامدهای مستقیم آن، شامل از دست دادن کار و درآمد دانشجو و خانواده‌اش، تعطیل شدن دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزشی، و انزوای جوانان و دانشجویان است. کارکنان بیمارستان‌ها و سایر کارکنان ضرور در آزمایشگاه خدمات اورژانس و غیره نیز که بسیاری از آنها از فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های پزشکی و پرستاری و غیره‌اند نیز خود را در شرایط دشواری یافته‌اند و خطرهای متعددی متحمل می‌شوند تا سلامت بقیهٔ جامعه را حفظ کنند. دِین جامعه به این افراد فداکار بی‌انتها است.

در حالی که جامعهٔ بشری با بزرگ‌ترین بحران جهانی بهداشت و سلامت در صد سال اخیر روبرو است، تأثیر اوّلیه و بعدی شیوع ویروس کووونای جدید بر سلامت، زندگی، معیشت، و دسترسی بشر به خدمات اوّلیهٔ اجتماعی مشهود بوده است. برای جوانان و دانشجویان کشور ما، مانند بسیاری از همتایان آنها در سایر کشورها، این ضربه‌ها و پیامدها خیلی گسترده بوده است. در حالی که مشاهدات بهداشتی و درمانی نشان می‌دهد که به طور عام جوانان در معرض خطر کمتری از عوارض ویروس قرار دارند، ولی نباید فراموش کرد که این همه‌گیری در محیطی که جوانان رشد می‌کنند و آموزش می‌بینند تغییرهایی جدّی به وجود آورده است. برای بسیاری از دانشجویان و دانش‌آموزان شرکت کننده در کنکور سراسری، علاوه بر مشکل خودِ کنکور (آمادگی و حتیٰ شرکت در جلسهٔ کنکور در شرایط همه‌گیری کنونی) یا وقفه در آموزش و فراگیری درس‌ها، مجموعهٔ شرایط جدید باعث شده است که آنها فرایندهای پشتیبانی، دسترسی به امکانات تحصیلی و زیستی مناسب، تماس‌های اجتماعی، و حتیٰ اعتماد به نفس خود را از دست بدهند.

تأثیر منفی این دشواری‌ها بر زندگی و آموزش دانشجویان، بستگی به شرایط موجود در کشور و محیط زندگی‌شان متفاوت است. در کشور ما، در اثر بی‌کفایتی دولت و مسئولان آموزش عالی، بر اثر خارج شدن روند کنترل همه‌گیری در تمام شهرهای بزرگ و استان‌های کشور و ایجاد اَبَر بحران اجتماعی و اقتصادی، زندگی و آیندهٔ جوانان نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. در نتیجهٔ دستورهای رهبری جمهوری اسلامی مبنی بر مهم بودن "ملاحظات مذهبی" و در نظر داشتن مسائل سیاسی-امنیتی و انکار وجود خطر همه‌گیری کرونا، فقط اقدام‌هایی نامنظم صورت گرفت، که نتایج متناقض و اغلب منفی برای مردم کشور ما، و از جمله دانشجویان به وجود آورده است. به طور کلی می‌توان گفت که از زمان شروع شیوع ویروس، مقام‌های مسئول کشور در انجام اقدام‌های لازم برای مهار یا جلوگیری کردن از شیوع این ویروس جدید کوتاهی کرده‌اند.

در عرصهٔ آموزش عالی، از ابتدا نبود برنامه‌ریزی کارساز برای مقابله با شیوع بیماری به عیان دیده می‌شد، که تا امروز همچنان ادامه دارد. اطلاعات نادرست در اعلامیه‌ای با عنوان "ویروس کرونا"، که در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۹۸ در سایت دانشگاه تهران منتشر شد و هنوز هم در دسترس است(!)، نمونهٔ این عملکرد غیرمسئولانه و بی‌کفایتی مسئولان

دولت و آموزش عالی کشور است. در این اعلامیه آمده است: "کرونا ویروس جدید ۲۰۱۹ به عنوان عمل شیوع بیماری تنفسی است که ابتدا در ووهان چین تشخیص داده شده و قابل سرایت از انسان به انسان است. اگرچه در حال حاضر احتمال گسترش این ویروس در ایران کم است، اما بزرگ‌ترین خطر ابتلا به عفونت برای افرادی است که در ووهان حضور دارند یا به منطقه یا سایر مناطق چین مسافرت می کنند..."! این‌گونه برخوردها نشانگر آن است که مسئولان دولت و آموزش عالی کشور با در نظر نگرفتن احتمال شیوع گستردهٔ بیماری جدید، و نداشتن برنامه‌ای سازمان‌یافته و فراگیر، درعمل به بحران شیوع ویروس کرونای جدید دامن زدند که تأثیر آن در زندگی و آموزش دانشجویان به‌وضوح دیده می‌شود.

از همان آغاز همه‌گیری ویروس مشخص بود که به علّت نبود زیرساخت و سامانهٔ مردمی و عادلانهٔ خدمات درمانی و آموزش عالی، حکومت اسلامی نه‌فقط در مجموع توان مهار این بیماری را نداشت، بلکه از عهدهٔ مقابله با تأثیرهای زیانبار آن در عملکرد مؤسسات آموزش عالی و وضعیت دانشجویان نیز برنمی‌آمد.

در بهار سال جاری، اکثریت کلاس‌های دانشگاه‌ها تعطیل شد و در نهایت تصمیم گرفته شد که تدریس بخش عمده‌ای از دروس نظری به صورت مجازی برگزار شود. این در حالی است که به علّت رشد ناکافی و ناموزون ساختار آموزش عالی کشور و عدم توسعهٔ زیرساخت‌های ارتباطاتی کشور، و در نتیجه دسترسی نداشتن قشرهای گسترده‌ای از دانشجویان به امکانات مجازی (اینترنت و تجهیزات کامپیوتری)، پیشبُرد برنامهٔ آموزش عالی در سطح کشور به صورت مجازی همچنان با دشواری‌هایی گسترده روبروست و در موارد متعددی اصولاً برگزاری کلاس‌های درس به صورت مجازی امکان‌پذیر نیست.

ادامه در صفحه ۱۹

ادامهٔ عدالت در آموزش عالی در شرایط

در همین ارتباط، فراخوانی به‌منظور تحریم سراسری آموزش مجازی با امضای ده‌هاهزار دانشجو در فروردین 1399 منتشر شد. دانشجویان معترض، با هدف حفظ عدالت آموزشی، خواهان آموزش رایگان و بهبود آموزش مجازی در شرایط همه‌گیری بحران کرونا شدند. دانشجویان امضاکنندهٔ این بیانیه ابراز داشتند که بسیاری از دانشجویان به امکانات لازم برای مشارکت در این طرح آموزش مجازی دسترسی ندارند. در ادامه، دانشجویان معترض ضمن ابراز اینکه "در شرایط بحران‌زدهٔ کشور که نفس‌هایمان را تنگ و کام‌مان را تلخ کرده است، به حال خود رها شده ایم،" گفتند که "دولت با گذاشتن راه‌حل آموزش مجازی پیش روی ما، از خود رفع تکلیف و مسئولیت نمود و نابرخورداران را مطابق روال گذشته بیشتر و بیشتر به حاشیه راند." در ادامه، دانشجویان ادامهٔ ترم تحصیلی با تحمیل آموزش مجازی به این شکل را در راستای هدف‌های آموزش عالی ندانستند، وآن را "آموزشی بی‌کیفیت، فاقد برنامه و افق مشخص، و مهم‌تر از همه، نابرابر" دانستند. راهِ چارهٔ دانشجویان برای دسترسی به عدالت آموزشی شامل "مشارکت همهٔ دانشجویان از تمام طبقات اجتماعی در این طرح" و جلوگیری کردن از "پولی‌سازی و کالایی‌سازی" آموزش عالی است. دانشجویان در بیانیهٔ خود به‌درستی گفتند: "بسیاری از دانشجویان از توانایی مالی جهت تأمین هزینهٔ اینترنت و تهیهٔ کامپیوتر و تلفن‌های هوشمند و... برخوردار نیستند." دانشجویان ضمن بازگو کردن جزئیات دشواری‌های طرح آموزش عالی ارائه شده از طرف دولت، مهم‌ترین ایراد آن را که اصلی‌ترین محور مخالفت‌ها با آموزش مجازی است، نابرابر بودن آن در شرایط فعلی دانستند: "بسیاری از هم‌صنفان ما امکان دسترسی به شبکهٔ اینترنت را ندارند یا هزینه‌های این دسترسی برایشان بسیار گران تمام می‌شود. با توجه به این نکته که دسترسی به آموزش رایگان با شرایط برابر از جمله وظایف دانشگاه‌ها است، و در حال حاضر با آموزش مجازی این بخش از مسئولیت‌ها عملاً به مُحاق رفته است، مخالفت با اصل آموزش مجازی در واقع مخالفت با ضربه‌ای است که چنین شیوه‌ای به پیکرهٔ آموزش رایگان و گروه کثیری از دانشجویان وارد خواهد ساخت."

از طرف دیگر، مسئلهٔ انزوا به‌خاطر شرایط قرنطینه و تشدید بیماری‌های روحی و افسردگی ناشی از آن، از جمله چالش‌های دانشجویان است. در شرایط نبود تماس‌های اجتماعی و عدم دسترسی به امکانات متداول و حضوری آموزشی، دانشجویان بیشتر به شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی رو می‌آورند. در مقابل تمام این مشکلات، برنامه‌های پیشنهادی مسئولان دولت نمایانگر عجز آنها در رسیدگی به نیازهای جامعهٔ دانشگاهی کشور در شرایطی است که اقتصاد نولیبرالی و مالی‌گرایی، حیطهٔ آموزش عالی را نیز با نابسامانی‌های گسترده روبرو کرده است و مسئولان را به بیان عجیب‌ترین بهانه‌ها و لاطائلات در مورد تأثیر وقفه در فعالیت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها واداشته است. علی‌اکبر حق‌دوست، معاون آموزشی وزارت بهداشت، در ۷ مرداد سال جاری در خصوص بازگشایی دانشگاه‌ها گفت: "فرایندی در حال بررسی است که در سه سناریو در خصوص روند بازگشایی دانشگاه‌ها [اگر همه‌گیری از این بدتر شد، در همین شرایط باقی ماند، یا بهتر شد] تصمیم‌گیری شود تا بر این اساس ببینیم ترم آینده را با چه مشخصاتی باید مدیریت کرد. وی همچنین

گفت: "بنا است در مرداد ماه این سه سناریو تهیه شود. یکی از راهکارهای جدّی این است که تعداد دانشجویان جدیدالورود را در ترم مهر تا حد امکان کم کرده و در سنجش و پذیرش، تعداد دانشجویان ورودی ترم مهر را به حداقل برسانیم. این تصمیم در دفترچه کنکور نیز وارد شده است و ورودی‌ها بیشتر به سمت بهمن سوق داده می‌شود." حق‌دوست افزود: "در خصوص فارغ‌التحصیل کردن دانشجویان نیز تلاش ما بر فارغ‌التحصیلی زودتر است و تصمیم اخیر که رزیدنت‌ها (در رشتهٔ پزشکی) را یک ماه و نیم زودتر شناسایی و فارغ‌التحصیل اعلام کنیم، نیز بر همین اساس است." علاوه بر این گفته‌ها، وی در مورد فشارهایی که دانشجویان در شرایط همه‌گیری کنونی متحمل می‌شوند، با رجوع به ارقام و آمارغیرمستند و نامربوط، از وظیفهٔ مسؤلان در ارائهٔ خدمات مشاوره‌یی و درمانی برای دانشجویان و اهمیت دادن به این‌گونه خدمات صرف‌نظر می‌کند و می‌گوید: "مبارزه و کنترل آسیب‌های اجتماعی در لایهٔ سطحی نباید متوقف شود... میزان قحطی‌ها و مرگ‌ها به دلیل سوءتغذیه در کرهٔ جنوبی در حدود دههٔ ۱۹۴۰، قبل از اینکه به این وضع در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی برسد غوغا می‌کرد؛ در همین زمان، خودکشی در این کشور حدود چهار در ۱۰۰هزار نفر در سال بود... این در حالی است که سه سال قبل، این عدد در کرهٔ جنوبی به بالای ۳۰ رسیده بود، به نحوی که در دسامبر هر سال که امتحان کنکور کره برگزار می‌شود، بالغ بر ۵۰۰نفر خودکشی می‌کنند و مواردی را داریم که اعضای یک خانواده با هم دست به خودکشی می‌زنند. این نشان می‌دهد که صِرف مؤثر بودن امکانات مشاوره‌یی، روان‌پزشکی و درمانی، در پیشگیری از خودکشی به‌تنهایی نمی‌تواند این موضوع را حل‌وفصل کند"!

همان‌طور که دیده می‌شود، در این مورد فوق و سایر مواقع، مسئولان به‌جای چاره‌اندیشی مؤثر و هزینه کردن امکانات بیشتر برای مقابله با تأثیرهای همه‌گیری کرونا در آموزش عالی، اقدام به کاهش کیفیت و کمّیت امکانات آموزش عالی می‌کنند و در قبال سلامت روحی و جسمی دانشجویان از خود بی‌مسئولیتی و بی‌اعتنایی نشان می‌دهند و به‌جای تلاش در امر مهم رسیدگی به وضعیت دانشجویان در این شرایط بحرانی، خواهان این هستند که دانشجویانی که در اثر همه‌گیری تحت فشار هستند، به‌اصطلاح "دغدغه‌مند شوند"! علی‌اکبر حق‌دوست، معاون آموزشی وزارت بهداشت، در هفته‌سالگرد جنگ با عراق صحبت از لزوم "تدوین درسنامهٔ آشنایی با فرهنگ و معارف دفاع مقدس" و "لزوم انتقال فرهنگ ایثار و شهادت به نسل‌های بعد از جنگ بر همگرایی علوم مختلف به منظور افزایش تولیدات علمی" می‌کند.

ادامه در صفحه ۲۰

ادامهٔ عدالت در آموزش عالی در شرایط

از دیگر مشکلاتی که برای دانشجویان وجود دارد، کمبود جا در فضاهای خوابگاهی و آموزشی به دلیل لزوم رعایت پروتکل‌های بهداشتی است، و به علت محدود بودن ظرفیت‌ها، راه چاره‌ای فوری مقدور نبوده است، که باعث بلاتکلیفی بسیاری از دانشجویان و به تعویق افتادن دورهٔ آموزشی آنها شده است. برای نمونه، در 29 مهر سال جاری، علی‌رضا صامت، مدیرکل امور دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی، در گفت‌وگو با خبرنگار گروه دانشگاه ایسکانیوز، دربارهٔ وضعیت خوابگاه‌های دانشجویی و سامان‌دهی دانشجویان خوابگاهی در شرایط کرونایی کشور گفت که "بازگشایی خوابگاه‌های دانشجویی با رعایت کلیه پروتکل‌های بهداشتی و کاهش تعداد دانشجویان در خوابگاه منجر به افزایش هزینه شده است." از طرف دیگر، در دانشگاه آزاد تا کنون در حدود ده‌هزار دانشجو به علّت شرایط کشور ناشی از شیوع ویروس کرونا تقاضای نقل‌وانتقال به واحدهای آموزشی دانشگاه آزاد در شهرهای محل سکونت خانوادهٔ خود کرده‌اند. در این مورد نیز کمبود ظرفیت باعث شده است که با درخواست بسیاری از متقاضیان موافقت نشود.

از جمله سیاست‌های نامطلوب دیگری که نشانهٔ عدم برنامه‌ریزی در امور آموزشی و درمانی است، استفاده از دانشجویان دورهٔ پزشکی، صرف‌نظر از اینکه آموزش لازم را دارا هستند یا نه، برای مقابله با همه‌گیری کرونا است. مهدی قائمی، معاون آموزشی دانشگاه پزشکی استان زنجان، در اوایل سال جاری در مورد کلاس‌های عملی رشتهٔ پزشکی گفت: "امروز که کادر پزشکی برای مقابله با شیوع ویروس کرونا در تلاش هستند، دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی به عنوان دستیاران رشته‌های تخصصی و کارورزان این رشته در خط مقدم حضور دارند."

برخی از مسئولان آموزش عالی ضمن اینکه به مشکلات ناشی از عدم توسعهٔ زیرساخت آموزش عالی اعتراف می‌کنند، متأسفانه مانند موارد پیش‌گفته راه‌حل‌هایی تجویز می‌کنند که ناچار فشار ناشی از بحران کرونا در عرصهٔ آموزش عالی را مستقیماً به قشر گسترده‌ای از دانشجویان منتقل می‌کند. در نمونه‌ای از این اعتراف‌ها، محمدمهدی طهرانچی، رئیس دانشگاه آزاد، با اشاره به یکی از مصوّبه‌های جلسهٔ هیئت رئیسهٔ دانشگاه آزاد اسلامی گفت: "از آنجا که زیرساخت کشور آمادهٔ برگزاری این حجم از کلاس در فضای مجازی نبود و در هفته‌های آغازین دانشجویان با مشکلاتی مواجه شدند، مقرر شد این اجازه به دانشجویان داده شود در سه درس چنانچه با آموزش مجازی به وضعیت مطلوب آموزشی نرسیدند، در ترم آینده و در طول یک سال

به صورت رایگان از کلاس‌های حضوری این سه درس بهره‌مند شوند." این در حالی است که با ادامه و شدت یافتن همه‌گیری ویروس کرونا، هنوز معلوم نیست که این کلاس‌های به‌اصطلاح "رایگان" چگونه ارائه خواهند شد و آیا اصلاً این‌گونه وعده‌ها عملی است یا نه؟

حقیقت این است که سیاست‌های اقتصادی به‌غایت منفی نولیبرالی دولت حکومت اسلامی که در خدمت سرمایه‌داری تجاری-مالی رانت‌خوار و فاسد است، با کاهش و خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی، از جمله در عرصهٔ آموزش عالی، باعث ایجاد دشواری‌های گسترده و نابرابری اقتصادی و ناعادلانه‌ترین شرایط زندگی و تحصیل برای دانشجویان شده است. این شرایط ناگوار در نتیجهٔ بحران همه‌گیری بیماری کرونا تشدید شده است. در نتیجهٔ این شرایط عینی که توسط سیاست‌های جمهوری اسلامی و بحران بیماری کرونا به وجود آمده است، مبارزات صنفی و در نهایت سیاسی دانشجویان و جوانان برای دستیابی به آموزش عالی با شرایط عادلانه‌تر از اهمیت بسزایی در جنبش مردم و جوانان کشور برخوردار است. مبارزهٔ دانشجویان برای تحقق این خواست‌ها بخشی از مبارزهٔ متحد مردم برای توقف کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی و روند مالی‌گرایی در شئون اساسی اقتصاد کشور است.

۱. ادارهٔ کل بهداشت و درمان دانشگاه تهران
۲. خبرگزاری مهر ۷ مرداد ۱۳۹۹
۳. خبرگزاری مهر، ۳ مهر ۱۳۹۹
۴. خبرگزاری مهر، ۲۰ فروردین ۱۳۹۹
۵. خبرگزاری دانشجویان ایران ۳۱ فروردین ۱۳۹۹

6 December 2020

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.
آدرس پستی:
B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس های اینترنت و «ای-میل»
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

ضمیمه شماره ۱ دانشجویی
Nameh Mardom –Students Supplement